





سرشناسه: قپانوری، مریم، - .
عنوان و نام پدیدآور: خمس از دیدگاه فریقین / مریم قپانوری
مشخصات نشر: قم: امتداد حکمت، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.



خمس از دیدگاه فرشتگان

مریم قپانوری





خمس از دیدگاه فریقین

مریم قپانوری

ناشر: انتشارات امتداد حکمت

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۳

قطع: رقعی

بها: ۵۰ هزار تومان

سال چاپ: تابستان ۱۴۰۱

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

_____ کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. _____

تماس با ناشر:

۶۴۷۳ ۴۹۵ ۹۳۶۰ (آقای محمد قمی اویلی)

۱۱۰۵ ۸۲۷ ۹۹۲۰





تقدیم نامہ

تقدیم بہ:

یگانہ ایستادہ در غبار تاریخ؛

پشوالی متقیان؛ امیر مؤمنان علیؑ؛

آں کہ استخوان در گلو و خار در چشم دم فرو بست تا نہال نوشگفتہ اسلام بہ تاراج سوز سرمای زمستان
نرود.

و ہم چنین بانوی آب و آئینہ، حضرت زہرای مرضیہؑ

و نیز فرزندان پاک شان؛ ائمہ اطہارؑ

آں کہ با باغبانی خوش این نہال را بہ درختی تو مند تبدیل کردند.

سلام و درود خداوند بر یکھایک شان باد.



فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

فصل اول: کلیات / ۱۵

گفتار اول: طرح تحقیق..... ۱۷

گفتار دوم: مفاهیم..... ۲۲

الف) خمس..... ۲۲

ب) انفال..... ۲۲

ج) فیء..... ۲۲

د) غنیمت..... ۲۳

ه) تحلیل (حلال کردن)..... ۲۳

و) زکات..... ۲۳

ز) انفاق..... ۲۴

گفتار سوم: فلسفه خمس و اهمیت آن از دیدگاه فریقین..... ۲۵

الف) فلسفه خمس..... ۲۵



- تأمین نیاز رهبر جامعه اسلامی برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه اسلامی..... ۲۵
- حفظ کرامت و عزت رسول خدا ﷺ و خاندان ایشان ۲۶
- تأمین بودجه هر کار خیری که امام بخواهد انجام بدهد ۲۷
- پرداخت خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان ۲۷
- تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی ۲۸
- ب) اهمیت خمس در آیات قرآن ۲۸
- تفسیر فریقین از آیه ۴۱ سوره انفال ۲۹
- تفسیر فریقین از آیه ۲۶ سوره اسراء ۳۵
- تفسیر فریقین از آیه ۱ سوره انفال ۳۶
- ۴) تفسیر فریقین از آیه ۷ سوره حشر ۳۸

فصل دوم: موارد خمس و ادله فقهی آن از دیدگاه فریقین/۴۱

- گفتار اول: خمس در غنیمت ۴۳
- الف) دیدگاه امامیه و اهل سنت و ادله آن ها ۴۳
- گفتار دوم: خمس در ارباب مکاسب ۴۹
- الف) دیدگاه امامیه و ادله آن ۴۹
- ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن ۵۳
- گفتار سوم: خمس در غوص ۵۷
- الف) دیدگاه امامیه و ادله آن ۵۷

ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن ها	۵۸
گفتار چهارم: خمس در کنوز	۶۰
الف) دیدگاه امامیه و ادله آن	۶۰
ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن	۶۲
ج) خمس در دراهم مضروبه در جاهلیت	۶۵
گفتار پنجم: خمس در مال حلال آمیخته به حرام	۶۶
الف) دیدگاه اهل سنت و ادله آن	۶۷
گفتار ششم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد	۶۸
الف) دیدگاه امامیه و ادله آن	۶۸
ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن	۷۰
گفتار هفتم: خمس در معادن	۷۱
الف) دیدگاه امامیه و اول آن	۷۱
مصادیق معدن:	۷۲
ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن	۷۶
غنائم جنگی	۷۸

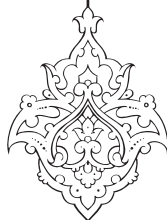
فصل سوم: موارد مصرف خمس از منظر فریقین / ۷۹

گفتار اول: موارد مصرف خمس از دیدگاه فقه امامیه	۸۱
گفتار دوم: موارد مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت	۹۰
الف) دیدگاه فقه حنبلی	۹۰

- ب) دیدگاه فقه مالکی ۹۳
- ج) دیدگاه فقه شافعی ۹۴
- ج) دیدگاه فقه حنفی ۹۷
- د) تفاوت دیدگاه های (شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی) در مصارف ۱۰۰
- جمع بندی و نتیجه گیری ۱۰۱
- نتیجه گیری ۱۰۳
- پیشنها دها ۱۰۴
- منابع و مآخذ ۱۰۵
- منابع و مآخذ ۱۰۷



پیشگفتار



پیشگفتار

موضوع این پژوهش خمس از دیدگاه فریقین است. خمس در لغت به معنای یک پنجم و در اصطلاح عبارت است از ادای یک پنجم بعضی از اموالی که زائد بر مخارج زندگانی باشد به مستحقان خاص آن. خمس از مسلمات دین اسلام است که شیعه و اهل سنت به وجوب آن اذعان دارند. خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره انفال می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ» در این آیه ادای خمس با ایمان به خداوند پیوند زده شده است و از اینجا روشن می‌شود که نه فقط اعتقاد به وجوب خمس، بلکه ادای آن از ضروریات دین است.

این پژوهش با نگرشی کاربردی و توسعه‌ای در تبیین موضوع خمس در بین شیعه و اهل سنت علی‌رغم نگرش‌های محدود دیگر محققان به این مسأله، انجام شده است.

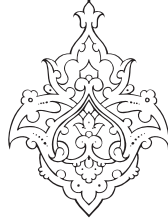
این پژوهش توصیفی تحلیلی است که مشتمل بر سه فصل است و هر فصل مشتمل بر چندین گفتار. فصل اول دارای سه گفتار است که مباحث کلیات، مفاهیم، فلسفه خمس و اهمیت آن از دیدگاه فریقین در آن بیان شده است. فصل دوم مشتمل بر هفت گفتار است که در این فصل موارد خمس و

ادله فقهی آن از دیدگاه فریقین بیان شده است. همچنین در فصل سوم، موارد مصرف خمس از دیدگاه فریقین در دو گفتار بیان شده است.



فصل اول:

کلیات



گفتار اول: طرح تحقیق

موضوع این پژوهش خمس از دیدگاه فریقین است. خمس در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن اخماس است. واژه خمس در تعاریف اصطلاحی به معنای:

(۱) شهید اول: «و هو حق یثبت فی الغنائم لبنی هاشم بالإصالة عوضاً عن الزکاة» خمس حقی در غنائم است که برای بنی هاشم بالإصالة به جای زکات ثابت است.

(۲) میرزای قمی: «و هو حق مالی یثبت لبنی هاشم بالإصالة عوض الزکاة» مالی برای بنی هاشم است که بالإصالة به جای زکات ثابت است.

(۳) صاحب جواهر الکلام: «و هو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالأصالة علی عباده فی مال مخصوص له و لبنی هاشم عوض إکرامه ایاهم بمنع الصدقة و الأوساخ منهم» خمس حق مالی است که خداوند ملک الملک بالأصالة در حال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است بر بندگان خود واجب قرار داده است.

(۴) صاحب مدارک الأحکام، «الخمس حق مالی ثبت لبنی هاشم بالأصل عوض الزکاة و هو ثابت بالکتاب و السنة و الأجماع» خمس حق مالی است

که برای بنی هاشم عوض از زکات ثابت می‌باشد و وجوب خمس از کتاب و سنت و اجماع ثابت است.

۵) مرتضی حائری «و هو من الفرائض و قد جعلها الله تعالى لمحمد ﷺ و ذریته و آله اذا كانوا منسوبین إلى هاشم من طرف الآباء» خمس یکی از واجباتی است که خداوند متعال برای حضرت محمد ﷺ، ذریه و اهل بیت آن حضرت که از طرف پدر منسوب به بنی هاشم باشند قرار داده است. بنابراین خمس در اصطلاح، عبارت است از ادای یک پنجم بعضی از اموالی که زائد بر مخارج زندگانی باشد به مستحقان خاص آن. خمس یکی از مسلمات اسلام است که قرآن کریم وجوب آن را به صراحت در سوره الأنفال، آیه ۴۱ بیان نموده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَافُتِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ»

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست!.

در این آیه ادای خمس با ایمان به خداوند پیوند زده شده است. از اینجا روشن می‌شود که نه فقط اعتقاد به وجوب خمس، بلکه ادای آن از ضروریات دین است.

آن چه بین شیعه و اهل سنت با توجه به آیه خمس مشترک و مسلم است، وجوب خمس، آن هم بر اموال جنگی (غنیمت) است. ولی مکتب اهل بیت علیهم السلام با توجه به ظاهر آیه خمس و نظریه عرف و لغت، علاوه بر اموال غنیمت جنگی، خمس هر چیزی را که بر آن در لغت و عرف، غنیمت و فوائد صدق می‌کند واجب می‌داند و روایات فریقین را بر این مطلب دلیل آورده است. اما اکثر اهل سنت وجوب خمس را فقط بر اموال جنگی منحصر کرده‌اند اگرچه برخی از آن‌ها خمس را برگنج و برخی دیگر بر اشیاء نیز لازم می‌دانند.

در این پژوهش تعریف خمس، اهمیت خمس، موارد وجوب خمس، فلسفه خمس و موارد تقسیم خمس از منظر شیعه و اهل سنت در بعد فقهی مورد بحث قرار گرفته است.

از سوی دیگر خمس یکی از فرائض اسلامی است. قرآن مجید در سوره انفال آیه ۱۴ با بیان اهمیت آن ایمان را با آن پیوند زده است.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

در حال حاضر فریضه خمس به دلایل مختلفی مورد تهاجم قرار گرفته و عملاً کمرنگ شده است.

این فرضیه الهی نه تنها از ناحیه دشمنان تخریب می‌شود بلکه گاهی از ناحیه مقدس نماها و برخی از مرشد نمایان و شبه روشنفکران دینی نیز در





معرض حمله و هجوم قرار گرفته و می‌گیرد. به طور مثال: یکی از موضوعاتی که از سوی وهابیت و برخی از ناآگاهان علیه شیعه تبلیغ می‌شود این است که خمس مخصوص غنائم جنگی است و علمای شیعه به دروغ این مسأله را به صورت گسترده مطرح کرده‌اند.

بنابراین پرداختن به موضوع خمس، مصارف خمس و دیگر مسائل مرتبط با آن، پرده از روی واقعیت‌ها کنار خواهد زد. این مسأله انگیزه‌ای مهم برای انتخاب این موضوع توسط بنده است. از طرفی دیگر جامعه اسلامی در حال حاضر با مشکلات اقتصادی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. نظام اقتصادی در اسلام با جهان بینی و اصول اعتقادی به هم مرتبط و پیوسته است. به همین دلیل رشد اقتصادی مستلزم شناخت مبانی فکری، فقهی و فلسفی است.

یکی از مباحثی که تأثیرگذار در مسأله اقتصادی است بحث خمس است. اگر این موضوع ریشه‌ای و بنیادی مورد بررسی قرار بگیرد، پذیرش و عمل به آن به عنوان امری واجب نه تنها فرد را در زمره مؤمنان قرار می‌دهد بلکه مشکلات عدیده اقتصادی هم در پس عمل به آن برطرف خواهد شد. در واقع توجه به مسأله خمس حداقل دو تأثیر در جامعه مسلمانی شیعه و سنی دارد:

۱) مادی «توزیع ثروت بر اساس عدالت اجتماعی»^۲ معنونی «تهذیب نفس»^۳ بنابراین لازم است این موضوع از منظر فقهی در فریقین مورد بررسی قرار بگیرد.

این پژوهش مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است. فصل اول مشتمل بر ۳ گفتار است. با توجه به اینکه هر موضوعی در ابتدای پژوهش نیاز به شناخت و تبیین دارد از این رو گفتار اول شامل کلیات تحقیق، گفتار دوم

مفاهیم و گفتار سوم فلسفه خمس و اهمیت آن از دیدگاه فریقین است. در واقع این فصل محتوای تحقیق را بیان می‌کند و با توجه به اینکه محتوا و چهار چوب اصلی تحقیق است، در ابتدای تحقیق آورده شده است.

در فصل دوم موارد خمس و ادله فقهی آن از دیدگاه فریقین بیان شده است. این فصل مشتمل بر ۷ گفتار بوده که در هریک از گفتارها دیدگاه اهل سنت و امامیه در خصوص منابع ۷ گانه خمس (غنیمت، معدن، غوص، کنوز، مال حلال آمیخته به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، ارباح مکاسب) بیان شده است.

در فصل سوم موارد مصرف خمس از منظر فریقین بیان شده است. این فصل نیز مشتمل بر ۲ گفتار است که موارد مصرف خمس از دیدگاه امامیه و اهل سنت در آن‌ها بیان شده است.

در پایان فصل سوم نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ بیان شده است.

سیرنوشتاری فصول و گفتارها بنابر طرحنامه تفصیلی مصوّب است.



گفتار دوم: مفاهیم

الف) خمس

معنای لغوی: خمس به معنای یک پنجم است.

معنای اصطلاحی:

و هو حق مالی فرضه الله مالک الملک علی عبادہ فی اموال مخصوصه

جعلہ لنفسه ولبنی هاشم.^۱

خمس حق مالی است که خداوند ملک الملک در حال مخصوصی برای خود و برای بنی هاشم بر بندگان خود واجب کرده است.

ب) انفال

معنای لغوی: جمع نفل است به معنای غنیمت و هبه و زیادت و یا جمع نفل است به معنای زیاده.

معنای اصطلاحی: منظور از انفال در شرع، غنائم جنگی و یا هر نوع مالی است که مالک بخصوصی ندارد.^۲ مانند زمین‌های متروکی که اهل آن از بین رفته‌اند، زمین‌هایی که با صلح گرفته شده، اراضی اموات، جنگل‌ها، قُلَلِ جبال، معادن، مراتع، ساحل دریاها، میراث کسانی که وارث ندارند، خالصه جات پادشاهان، دره‌ها، نیزارها و....

ج) فیه

معنای لغوی: فیه در لغت به معنای بازگشت است.

۱. میرزا علی، مشکینی، مصطلحات الفقه، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۷۱.

معنای اصطلاحی: الفیء و هو ما حصل للمسلمین من اموال الکفار من غیر حرب ولا جهاد و اصل الفیء الرجوع.^۱
هر مالی که از کفار بدون جنگ به دست آید آن را فیء می نامند.

(د) غنیمت

معنای لغوی: الفائدة و الربح.
غنیمت به معنای فایده و سود است.
معنای اصطلاحی: هر نوع بهره و فایده‌ای که نصیب آدمی بشود آن را غنیمت می گویند چه با زحمت به دست آمده باشد و چه بدون زحمت، چه در جنگ باشد و چه در غیر جنگ.^۲

(ه) تحلیل (حلال کردن)

معنای لغوی: التحلیل ضد التحريم.
معنای اصطلاحی: جعل الشی حلالاً: أى مباحاً مخيراً فيه بين الفعل و الترك.
تحلیل به معنای حلال قرار دادن شیء است یعنی مباح قرار دادن شیء به نحوی که مخیر باشد در آن بین انجام و ترک.^۳

(و) زکات

معنای لغوی: اصل الزكاة فى اللغة الطهارة والنماء والبركة والمدح.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. زین العابدین، قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الأحكام، ج ۳ و ۴، ص ۲۴.

۳. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۳، ص ۴۴۵.

معنای اصطلاحی: ضریب مالی خاص مجعول من الشارع فی أموال خاصة لأشخاص معینین بشرائط معلومة و جهل إخراجها عبادة مشروطة بقصد التقرب.^۱

اصل زکات در لغت عبارت است از پاکی، رشد و برکت و مدح و در اصطلاح مالی خاص است که از سمت خداوند متعال قرار داده شده در اموال خاص برای اشخاص معینی با شرائط معلوم و خارج کردن این مال را عبادتی قرار داده است که مشروط به قصد قربت است.

ن انفاق

«الإنفاق بذل المال ونحوه»^۲

انفاق بخشیدن مال و مانند آن است.

۱. میرزا علی، مشکینی، المصطلحات الفقه، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۲. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ج ۱، ص ۳۵۷.

گفتار سوم: فلسفه خمس و اهمیت آن از دیدگاه فریقین

الف) فلسفه خمس

ارتباط مستقیم پیامبر ﷺ با منبع وحی و پذیرش مسأله خمس از سوی مسلمانان، زمینه پرسش از فلسفه تشریع خمس را از میان برد ولی چون در آیه خمس، به علت تشریع آن به روشنی اشاره نشده، طبیعی است که درباره فلسفه تشریع خمس بیشتر پس از دوران پیامبر ﷺ در محافل دینی و علمی بحث و گفت و گو شود.

در این بخش از نوشتار به فلسفه خمس پرداخته می شود.

- تأمین نیاز رهبر جامعه اسلامی برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه اسلامی

در هر جامعه ای رهبر و امام آن جامعه برای احیای دین خدا و پیاده کردن احکام اسلامی و پیشبرد نظام و کشور نیاز به هزینه هایی دارد که باید تأمین شود. بخشی از این هزینه ها از طریق خمس در اختیار رهبر جامعه اسلامی قرار می گیرد.

با دقت در آیه ۴۱ سوره انفال:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ....»

درمی یابیم که در آیه مزبور به دو دسته تصریح شده است. دسته نخست به نام خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ذی القربى که وارثان وی هستند اشاره شده و دسته دوم نیز عبارتند از: یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان.



ویژگی مشترک دسته دوم برای تعلق خمس به آن‌ها نیازمندی آن‌هاست. در واقع بخشی از خمس برای رفع نیازمندی آن‌ها تعلق می‌گیرد. اما در مورد دسته اول، وضع تفاوت می‌کند.

در واقع تحلیل و تبیین سهم خدا با توجه به معیار و ویژگی دسته دوم یعنی نیازمندی میسر نمی‌باشد. چون خداوند بی‌نیاز مطلق است. پس سهم خدا از خمس به پیامبر ﷺ تعلق می‌گیرد.

در مورد پیامبر ﷺ و ذی القربی هم نیاز شخصی ایشان مدنظر است و هم نیاز مربوط به موقعیت و مقام حکومتی.

پیامبر ﷺ به عنوان رهبر و حاکم اسلامی برای تأمین برخی نیازمندی‌های عمومی و حکومتی به بودجه نیاز داشت و هم برای تأمین خانواده‌اش، زیرا موقعیت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام با بقیه تفاوت داشت. از این رو خمس برای تأمین نیازها در اختیار پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت.

- حفظ کرامت و عزت رسول خدا ﷺ و خاندان ایشان

از آنجا که اسلام یک دین جهانی است و با تشکیل حکومت، امور دنیا و آخرت مردم را اداره می‌کند، از این رو برای تمشیت آن، نیاز به منابع مالی دارد که خمس یکی از منابع مالی حکومت اسلامی است.

همانطور که اشاره شد پیامبر ﷺ و خاندان ایشان چون رهبر جامعه اسلامی هستند علاوه بر نیاز مالی در جهت پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه اسلامی به بودجه‌ای برای تأمین مصارف شخصی خود نیز نیاز دارند. بنابراین خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت رسول خدا ﷺ و خاندان ایشان سهمی از خمس را به ایشان اختصاص داده است. پس خمس برای

این به اهل بیت رهبر اسلامی تعلق می‌گیرد که مبدا نیاز، حرمت و کرامت آن‌ها را به خطر بیندازد.

- تأمین بودجه هر کار خیری که امام بخواهد انجام بدهد

با توجه به اینکه بخشی از خمس متعلق به رسول خدا و خاندان ایشان هست و آن‌ها رهبر جامعه اسلامی هستند از این رو به عنوان رهبر جامعه اسلامی از طریق خمس می‌توانند هزینه‌های مربوط به انجام کارهای خیر مانند کمک به نیازمندان، ساخت مساجد، تجهیز سپاه و..... را تأمین کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **فَمَا كَانَ اللَّهُ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ**^۱. آن چه خاص خداست برای پیامبر صلی الله علیه و آله است. هر جا صلاح بداند قرار می‌دهد.

- پرداخت خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان

خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود. همچنان که هر فرد با انجام دادن هر وظیفه ای، مرحله ای از کمال را می‌پیماید، با ادای خمس به قصد قربت و بریدن از دنیا نیز وظیفه اش را انجام داده و خود را از گناهان پاک نموده و به سوی کمال ترقی می‌کند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

**«إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالَتِنَا وَعَلَى أَمْوَالِنَا فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ
مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ ذُنُوبَكُمْ»**^۲

۱. محمد بن حسن، حرّعاملی، تفصیل و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۹، ص

۲. همان، ج ۹، ص ۵۳۸.

همانا خمس یاری بر دین ما، خانواده ما و بر اموال ماست. پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله‌ی آموزش گناهان است».

- تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی

از منظر فقه اسلام، خمس مهم‌ترین مالیات اسلامی محسوب می‌شود چرا که جایگاه منابع مالی برای رشد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، دینی، سیاسی جایگاهی بسیار مهم و سرنوشت ساز است همان گونه که توسعه و آبادانی و پیاده کردن حکومت اسلامی جایگاهی بنیادی و اساسی است.

امام رضا علیه السلام در روایتی فرمودند:

«إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا^۱»

خمس کمک ما در پیاده کردن دین ما و یاری کردن ما در اموال و اصل عیالمان است».

بنابراین خمس به عنوان یک درآمد در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا به واسطه‌ی آن دین خداوند را احیاء کند و حکومت اسلامی را در جامعه اسلامی پیاده کند.

ب) اهمیت خمس در آیات قرآن

آیه خمس در عصر رسالت نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این فرضیه را به اجرا درآورده است.

لذا خمس یکی از فرضیه‌های اسلامی است که قرآن مجید آن را در کنار اعمال عبادی مانند جهاد قرار داده است. در خصوص اهمیت خمس موارد

و مصارف آن در قرآن به چندین آیه اشاره شده است، که به تفسیر فریقین از این آیات در ادامه اشاره می‌شود.

- تفسیر فریقین از آیه ۴۱ سوره انفال

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمِنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

این آیه در رابطه با غنائم جنگ بدر نازل شده است ولی یک حکم کلی است، نمی‌شود فقط به غنائم جنگی مخصوص باشد علما فرموده‌اند: مورد تخصص نمی‌شود بلکه سبب می‌شود که یک حکم کلی صادر باشد. در اینجا چند مسأله وجود دارد: اول کلمه غنیمت که به معنای هر فایده است غنائم جنگی باشد یا غیر آن. دوم: خمس که یک پنجم است مصرف آن موارد شش‌گانه است، سه مورد از آن با لام ملک آمده است (لله، للرسل، لذی القربى) بقیه با «واو» به لذی القربى عطف شده‌اند این حاکی از آن است که آن سه محل در ذی القربى داخل می‌باشد یعنی یتامی و مساکین و درماندگان باید از سادات و قرابت رسول خدا ﷺ باشند چنان که روایات اهل بیت علیهم‌السلام روشن کرده است.

لذی القربى چون مفرد است باید یک فرد داشته باشد که آن امام و جانشینی پیامبر از خانواده اوست، سه سهم از آن در زمان غیبت مال امام است که به اذن فقیه جامع الشرائط مصرف می‌شود و سه سهم دیگر به فقراء



سادات می‌رسد.^۱

همچنین آیت الله قربانی در تفسیر آیه مورد بحث می‌فرماید: در ابتدای سوره انفال بعد از بگو مگو میان رزمندگان پیرامون چگونگی تقسیم غنائم در جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مامور گردید که آن را میان آنان به طور مساوی تقسیم کند آنگاه پس از بیان یک سلسله مسائل دیگر، سخن از جنگ جهاد با دشمنان اسلام به میان آمد و به دنبال آن، در مورد چگونگی تقسیم غنائم به دست آمده تأکید فرمود که یک پنجم آن متعلق به حکومت اسلامی است تا در مصارف تعیین شده صرف کند و الباقی را در میان رزمندگان کمافی السابق تقسیم نماید.

اگرچه مجاهدین فی سبیل الله نوعاً افراد مؤمن و مخلصند اما خب مال دنیا هم کم چیزی نیست چه بسا افراد خوب را وسوسه می‌کند و ممکن است فکر کنند: چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم غنائم جنگ بدر بالسویه عمل کرد و در این جا یک پنجم را در اختیار خودش و گروه‌های یاد شده در آیه اختصاص داده است؟ از این رو خداوند تأکید می‌کند که این حکم و این عمل، هر دو بر اساس مصلحت خود اقامت است در آنجا برای خواباندن غائله مشاجره میان رزمندگان مصلحت در این بود که همه غنائم به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم شود و در اینجا که آب از آسیاب افتاده به شکل یک قانون کلی برای همیشه تاریخ، مصلحت در این است که یک پنجم بهره‌هایی که نصیب آدمی می‌شود خواه از راه جنگ باشد و یا راه‌های دیگر که توضیح داده خواهد شد، مربوط به حکومت اسلامی است و باید آن را صرف تمشیت امور مملکت کند و الباقی را اگر مربوط به غنائم است در میان رزمندگان بالسویه

۱. سید علی اکبر، قرشی، تفسیر احسن الحديث، صص ۴-۵.

تقسیم نماید.

نزول این آیه مربوط به جنگ بدر و در سیاق قتال با کفار است. غنیمت مذکور در آیه مخصوص به غنائم جنگی نیست. شأن نزول و سیاق آیات نمی‌توانند حکم را به مورد و آن‌چه را که از سیاق فهمیده می‌شود اختصاص دهند چنانکه را که از سیاق فهمیده می‌شود اختصاص دهند چنانکه می‌بینیم

آیه ۷ سوره حشر:

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».

هرچه پیامبر برای شما آورده بگیرید و هرچه را از آن نهی فرموده خود داری کنید یک حکم کلی را بیان می‌کند در صورتی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد (یعنی فیء).^۱

خلاصه اینکه: درست است آیه مورد بحث در ضمن آیات جهاد وارد شده و مربوط به جنگ بدر است ولی مشتمل به یک حکم عام است و آن اینکه: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آن‌ها غنائم جنگی است باید خمس آن را بپردازید مخصوصاً «ما» ی موصوله و «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تأیید می‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«آیه ۴۱ سوره انفال مشتمل است بر بیان وجوب دادن غنیمت و استقامت در برابر دشمن. و اندرز آنان و بیان پاره‌ای از نکتها که خداوند دشمنان دین را بدان مبتلا کرده و بیچاره شدنشان به مکر

۱. زین العابدین، قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، صص ۲۶-۲۷.

الهی، و اینکه خداوند در بین آنان همان سنتی را معمول داشته که در میان قوم فرعون و کسانی که بیشتر از ایشان بودند به خاطر تکذیب آیات و جلوگیری از راه او معمول داشته است»

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...»

کلمه غنم و غنیمت به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت و یا صنعت و یا جنگ است، و لیکن در این آیه به ملاحظه مورد نزولش تنها با غنیمت جنگی منطبق است.

معنای آیه با توجه به نقش کلماتش این می‌شود: بدانید که آن چه شما غنیمت می‌برید هر چه باشد یک پنجم آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و ابن سبیل است و آن را به اهلش برگردانید اگر به خدا و به آن چه که بر بنده‌اش محمد ﷺ در جنگ بدر نازل کرده ایمان دارید و در روز بدر این معنا را نازل کرده بود که انفال و غنیمت‌های جنگی از آن خدا و رسول اوست و احدی را در آن سهمی نیست و اینک همان خدائی که امروز تصرف در چهار سهم آن را بر شما حلال و مباح گردانیده، دستورتان می‌دهد که یک سهم آن را به اهلش برگردانید.

همچنین از ظاهر آیه برمی‌آید که تشریع در آن مانند سایر تشریعات قرآنی ابدی و دائمی است و نیز استفاده می‌شود که حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود هر چند غنیمت مأخوذ از کفار نباشد مانند استخراج معادن، گنج، استفاده‌های کسبی و مرواریدهایی که با غوص از دریا گرفته می‌شود و کشتی رانی، گوا اینکه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است و لیکن مورد مخصص نیست.

همچنین از ظاهر آیه برمی‌آید که مصارف خمس نیز منحصر در موارد ذکر



شده است و برای هریک از آن‌ها سهمی است به این معنا که هر کدام مستقل در گرفتن سهم خود می‌باشند.^۱

وهبة بن مصطفى زحیلی از علمای اهل سنت در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال می‌فرماید:

«أَبَانَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَطْلَعِ سُورَةِ الْإِنْفَالِ أَنَّ حَكْمَ الْغَنَائِمِ أَوْ الْإِنْفَالِ لِلَّهِ تَعَالَى حَكْمٌ بِهَا بِمَقْتَضَى الْحِكْمَةِ وَالْعَدْلِ وَيَقْسِمُهَا الرَّسُولُ ﷺ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَجَاءَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي السُّورَةِ نَفْسَهَا مَفْصَلَةً لِحَكْمِ الْغَنَائِمِ الَّتِي اخْتَصَّ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِإِبَاحَتِهَا أَمَّا قَبْلَ ذَلِكَ فَكَانَتْ الْغَنَائِمُ لَا تَحْتَمِلُ لِلْمُقَاتِلِينَ وَ... حَكْمَ الْغَنَائِمِ فِي شَرِيعَتِنَا أَنَّهَا تَقْسَمُ أَهْمَاسًا فَيَجْعَلُ الْخُمْسَ لِمَنْ ذَكَرْتَهُمْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالْأَرْبَعَةَ الْخُمَاسَ الْبَاقِيَةَ لِلْغَنَائِمِ الْمُقَاتِلِينَ كَمَا أَوْضَحَتِ السَّنَةُ النَّبَوِيَّةُ»^۲

خداوند متعال در ابتدای سوره انفال بیان کرده است که حکم غنائم یا انفال برای خداست و خداوند به مقتضای حکمت و عدل به آن‌ها حکم می‌کند و رسول ﷺ آن‌ها را بنابر آن چه که خداوند دستور داده است تقسیم می‌کند. آیه ۴۱ در سوره مفصل برای حکم غنائم آمده است حکم غنائمی که خداوند اختصاص داده است امت را به مباح دانستن آن و اما قبل از این غنائم بر رزمندگان حلال نبود... حکم غنائم در شریعت ما به پنج سهم تقسیم می‌شود. پس قرار داده شده یک پنجم آن برای کسانی که در این آیه ذکر شده‌اند و چهار پنجم باقی مانده برای رزمندگان است همانطور که سنت نبوی روشن است.

همچنین در ادامه تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال وهبة بن مصطفى زحیلی از

۱. سید محمد باقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، صص ۳-۱.

۲. وهبة بن مصطفى، زحیلی، تفسیر الوسیط زحیلی، ص ۱.

عالمان اهل سنت می‌گویند:

«خمس برای خداوند متعال است چرا که کل دنیا و آخرت برای خداست و اصناف پنج گانه مذکور در آیه نیز خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد که عبارتند از:

(۱) سهم الرسول ﷺ: بضعه حیث یشاء فی سبیل الله. سهم رسول ﷺ که آن را در راه خدا در هر صورتی که بخواهد خرج می‌کند.

(۲) سهم ذوی القربی: آی قرابة الرسول ﷺ و هم بنو هاشم و نبوالمطلب دون بنی‌عبد شمس و بنی نوفل.

سهم زوی القربی که همان خویشاوندان رسول ﷺ هستند که آن‌ها شامل بنی هاشم و فرزندان عبد المطلب هستند غیر از فرزندان عبد الشمس و فرزندان نوفل.

(۳) سهم الیتامی: و هم أطفال المسلمین الذین هلك آباؤهم فی سن الصغروالیتیم فی بنی آدم من قبل الآباء و فی البهائم. من قبل الأمهات.

سهم یتیمان: و آن‌ها اطفال مسلمین هستند که پدران‌شان در سنین کودکی هلاک شده‌اند و یتیمان از بنی آدم که از ناحیه پدر یتیم هستند.

(۴) سهم المساکین: و هم أهل الحاجة من المسلمین.

سهم مساکین: و آن‌ها نیازمندان از مسلمین هستند.

(۵) ابن السبیل: و هو المجتاز سفراً قدانقطع به فی الطريق و احتاج الی المال سواء کان غنیاً فی بلدة أو فقيراً.

ابن سبیل و او کسی است که در راه مانده است و نیاز به پول دارد فرقی نمی‌کند که در شهرش غنی باشد یا فقیر باشد.^۱

– تفسیر فریقین از آیه ۲۶ سوره اسراء

«وَأَتْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»

و حق نزدیکان و مستمند و وامانده در راه را بده و هرگز اسراف و تبذیر مکن.»

مفسرین عامه و خاصه برای این آیه چند گونه معنی ارائه کرده اند که بعضی از آن‌ها به هیچ وجه ارتباطی با مسأله خمس ندارد و بعضی دیگر مربوط به آن است و آن‌ها عبارتند از:

(۱) زمخشری میگوید:

«با توجه به سیاق آیه که مربوط به تکلیف عموم مسلمین در مورد احترام و احسان به پدر و مادر است و به دنبال آن، تکلیف آنان را از لحاظ کمک به خویشاوندان و نیازمندان و در راه ماندگان نیز، مورد تاکید قرار می‌دهد (و آت ذی القربی حَقَّهُ) علی هذا اگر چه خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است ولی تکلیف مال عموم است چنانکه نظایر آن در قرآن فراوان است و بنابر این تفسیر، آیه ارتباطی با مسأله خمس نخواهد داشت.»^۱

(۲) «منظور از ذی القربی اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ و تکلیف «آت ذی القربی

حَقَّهُ» نیز مربوط به شخص پیامبر اکرم ﷺ است که در این صورت منظور از حق خویشاوندان آن حضرت، همان خمس خواهد بود که خداوند در آیات فی و غنیمت به آن تصریح فرموده است و روایات فراوانی نیز این تفسیر تأیید می‌کند.^۲

۱. محمود، زمخشری، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. زین العابدین، قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ص ۵۸.

۳) «منظور از تکلیف و خویشاوندان نزدیک عام است که هم شامل پیامبر اکرم ﷺ و دیگران می‌شود و هم تکلیف رسول خدا ﷺ و دیگران را در مورد دادن حقوق خویشاوندان نزدیک روشن می‌سازد. یعنی رسول خدا ﷺ باید خمس ذی القربی را بدهد و هم توده مردم باید بزو احسان و صله رحم و کمک مالی را در حق خویشاوندان نزدیک معمول دارند».^۱

بنابراین آیه ۳۶ سوره اسراء مربوط به خمس است.

- تفسیر فریقین از آیه ۱ سوره انفال

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

از تود درباره انفال سؤال می‌کنند؛ بگو:

«انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از خدا بپرهیزید و خصوصتهایی را که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

سوره انفال در مدینه و در جنگ بدر نازل شده است.

«در مجمع البیان از قول ابن عباس آمده است که در روز جنگ بدر پیامبر اکرم ﷺ جهت تشویق جنگجویان اسلام فرمود: هر کس فلان چیز یا فلان کس را به عنوان غنیمت و یا اسیر نزد من آورد چنین پاداشی خواهد داشت. این امر سبب شد که سربازان جوان در یک مسابقه افتخار آمیز، به دشمن بتازند ولی پیر مردان زیر پرچم‌ها بمانند و از پیامبر ﷺ و پشت جبهه محافظت کنند. هنگامی که جنگ پایان یافت، جوانان

برای اخذ جوایز و آن چه را که پیامبر ﷺ وعده فرموده بود. خدمت آن حضرت شتافتند. اما پیر مردان به آن ها گفتند که ما نیز سهمی داریم چرا که ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می شد حتما به سوی ما می آمدید از این رو بین ما و شما در تقسیم غنائم فرقی نخواهد بود. در این میان بین ابی الیسرین عمرو انصاری و سعد بن معاذ مشاجره لفظی صورت گرفت که آیه اول سوره انفال نازل شد و همه غنائم را به خدا و پیامبر ﷺ مخصوص کرد که هر گونه بخواهد عمل نماید. آن حضرت نیز غنائم را برای رفع اختلاف به صورت مساوی میان آنان تقسیم کرد و بدین وسیله بین آن ها صلح و آشتی برقرار کرد»

از شأن نزول آیه بر می آید که پرسش از انفال مربوط به حکم و چگونگی تقسیم غنائم جنگی است که مورد نزاع و مشاجره میان رزمندگان قرار گرفته بود و خداوند به آن ها پاسخ داد.^۱

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید:

«به غنائم جنگی و همچنین به اموال عمومی مثل زمین های موات و جنگل ها و کوه ها و ساحل دریاها و نظایر آن ها انفال می گویند چرا که همه از جهت لغت، امور زائدی هستند که به رزمندگان و پیامبر ﷺ بخشیده شد و هم از لحاظ قرآن، مصداق آیه مورد بحث است زیرا که از یک سو لام عهد در «یسئلونک عن الأنفال» اشاره به غنائم جنگی است که مورد سؤال در آیه است و از سویی دیگر لام در «قل الأنفال» لام جنس و یا استغراق است که شامل همه اموال عمومی و غنائم جنگی خواهد بود.»^۲

۱. مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۴۱۸، محمود زمخشری، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل جلد ۲، ص ۱۴۱.

۲. محمد باقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰.





با توجه به تفاسیر ذکر شده روشن می شود که انفال هم شامل غنائم جنگی است و هم شامل اموال عمومی است. آیه ۱ سوره انفال به وسیله آیه خمس (۴۱ سوره انفال) نسخ نشده است بلکه مقتضای ملکیت رسول خدا و مصالح امت ایجاب می کند یک جا تمام اموال متعلق به جنگجویان باشد مانند بدر و یک جا چهار پنجم آن. در هر دو صورت با دو آیه ۱ و ۴۱ سوره انفال اثبات می شود که غنائم جنگی اختصاص به خدا و رسول او دارد و جمع بین خدا و رسول ﷺ در اول آیه به این جهت است که اصل مالکیت در حقیقت مال خداست. و این خداوند است که اعمال حق مالکیتش را در مورد غنائم و دیگر اموال به پیامبر ﷺ و امام علی (ع) سپرده است.

۴) تفسیر فریقین از آیه ۷ سوره حشر

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ
مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند. از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید:

«ظاهره انه بیان موارد مصرف الفیء فی الآیة السابقة مع تعمیم الفیء»

لَفِيءِ اهل القرى من بنى النضير وغيرهم»^۱.

این آیه در مقام بیان موارد مصرف فیه در آیه قبل از آن است. این آیه به قرینه اهل القرى شامل حال همه مردمی می‌شود که بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند از بنی نضیر و غیر آن‌ها. نویسنده کتاب تفسیر آیات الأحکام در تفسیر این آیه می‌گوید:

«در واقع آیه مربوط به اموال گروهی است که بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند مانند اهالی بنی قریظه و بنی قینقاع و فدک و عمرینه و ینیع و نظایر این‌ها که اگر چه حکم اموال این‌ها چنانکه در آیه قبل نیز بیان شده متعلق به پیامبر اکرم ﷺ است. اما چنانکه می‌دانیم او این اموال را برای شخص خودش نمی‌خواهد بلکه برای مصالح اسلام و مسلمین و رفع گرفتاری نیازمندان می‌خواهد. از این رو این آیه در صد بیان مصارف آن نوع اموال است و لذا بدون حرف واو (عطف) آورده شده است با این فرق که آیه قبل از آن از لحاظ شأن نزول مربوط به بنی نضیر است و این آیه به قرینه من اهل القرى شامل حال همه مردم می‌شود که بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند»^۲.

زمحشری صاحب الکاشف در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«لم يدخل العاطف على هذه الجملة لأنها للأولى فهي منها غير اجنبية عنها بين لرسول الله ﷺ ما يرضى بما آفاه الله عليه وامره ان يضعه حيث يضع الخمس من الغنائم»^۳.

در این جمله حرف عطفی (واو) آورده نشده است، چرا که بیانی برای آیه

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۳.

۲. زین العابدین، قربانی لاهیجی، تفسیر آیات الأحکام، ج ۳ و ۴، ص ۷۷.

۳. محمد، زمحشری، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۸۲.



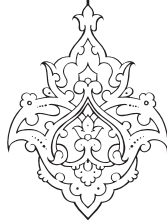
قبل از آن است و این آیه در صدد بیان مصارف اموالی است که از بنی نضیر به جا مانده و همچنین تقسیم اموالی که بدون جنگ به دست مسلمین رسیده است. بنابراین اگر چه آیه مربوطه مختص به تقسیم اموال بنی نضیر است ولی حکم آن عام است.

از مجموع آیات ذکر شده چنین استنباط می شود که خداوند متعال مقرر فرموده است که برای دوری از تراکم ثروت در دست گروه خاصی و محرومیت اکثریت جامعه از حقوق حقه خود، بودجه ای را برای حاکمان اسلامی (پیامبر ﷺ و جانشینان برحق او)، تا آنان در مصالح اسلام و مسلمین مصرف نمایند و به واسطه ی این حق مقرر (خمس) شکاف طبقاتی بین مسلمانان از میان برود و نیازمندی ها جامعه اسلامی از این طریق مرتفع شود.



فصل دوم:

موارد خمس و ادله فقهی آن از دیدگاه فریقین



گفتار اول: خمس در غنیمت

در وجوب خمس فی الجمله اشکالی وجود ندارد بلکه خمس از ضروریات دین است و إحدى از فقهای عامه و خاصه در وجوب آن اختلافی ندارد بلکه اختلاف در بعضی از خصوصیات خمس از حیث مورد و مصرف است که در این فصل موارد خمس و ادلة فقهی آن از دیدگاه فریقین بیان می شود.

الف) دیدگاه امامیه و اهل سنت و ادله آنها

همانطور که در فصل گذشته ذکر شد دلیل اصلی در مسأله خمس آیه ۴۱ سوره انفال است که خداوند متعال می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ....» بدانید هر گونه غنیمی
به دست آورید خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی
و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است...».

آن چه که در این آیه در خصوص منابع خمس بیان شده است واژه «غنمتم» است که در دوره های مختلف، تعریف واحدی از این واژه بیان نشده است. برخی آن را به معنای عام در نظر گرفته اند و آن را شامل هر منفعتی که انسان به

آن دسترسی پیدا می‌کند می‌پندارند و برخی دیگر معنای خاص آن را در نظر می‌گیرند که در این صورت «غنیمت» مخصوص منافع و غنائمی است که در جنگ به غنیمت می‌گیرند.

علمای اهل سنت غنیمت را بیشتر به اموال گرفته شده از دشمن حربی تعریف می‌کنند. به طور مثال در فقه مالکی آمده است:

«الغنیمة فی اللغة: الفیء... و الغنیمة فی الإصطلاح: اسم للمأخوذ من أهل الحرب علی سبیل القهر والغلبة؛^۱ غنیمت در لغت همان فیه است و در اصطلاح اسم است برای آن چه که از اهل حرب بر طریق قهر و غلبه به دست می‌آید».

در فقه حنبلی نیز غنیمت اختصاص دارد به آن چه که از مال حربی اخذ می‌شود.

«الغنیمة ما أخذ من مال حربی خرج به مایؤخذ من أموال أهل الذقة من جزية أو خراج ونحوه قهراً بقتال».^۲

همچنین در کتاب دیگری از حنابلہ واژه غنیمت را در خصوص غنائم جنگی معنا کرده‌اند.

«والغنیمة: ما أخذ منهم قهراً بالقتال».^۳

علمای شیعه غالباً با استناد به لغت، واژه غنیمت را به همهی درآمدها

۱. احمد بن غنیم بن سالم، النفراوی، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی، رضا فرحات، ج ۲، موقع مكتبة المدينة الرقمية، مكتبة الثقافة الدينية، بی‌تا، ص ۸۹۱.

۲. مصطفی بن سعد بن عبده، السیوطی شهرة، الرحیبانی مولدائهم الدمشقی الحنبلی، مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳. ابو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد، المغنی، ج ۱۴، ص ۲۶۷.

و فواید تعمیم می دهند که در ادامه به برخی از کتب لغت پیرامون شرح واژه غنیمت پرداخته می شود.

راغب اصفهانی می گوید:

«الغنم إصابته والظفر به ثم استعمل في كل مظفور به من جهة العدى وغيرهم»^۱.

غنم عبارت است از دسترسی به غنم، آنگاه در هر منفعتی که با تعدی به آن دسترسی پیدا کرده باشند اطلاق می شود...
ابن فارس می گوید:

«أصل صحيح واحدة يدل على إفادة شيء، لم يملك من قبل، ثم يختص به مأخذ من مال المشركين بقهر و غلبة»^۲.

غنم اصل صحیح واحدی است که دلالت بر افاده چیزی دارد که از قبل مالک آن نبوده است. سپس به چیزی اختصاص یافته که از مشرکین گرفته می شود».

از این عبارت استفاده می شود که ماده ی غنیمت تنها بر چیزی که انسان در جنگ به دست می آورد وضع نشده است بلکه معنای لغوی آن وسیع تر از آن است. اگرچه در اصطلاح جدید غنیمت در خصوص غنائم جنگی به کار گرفته می شود.

در کتاب لمعه شهید اول و شارح لمعه شهید ثانی غنائم جنگی را اموالی می دانند که در جنگ با اهل حرب با اذن پیامبر یا امام، بدون دزدی و غیله

۱. حسین بن محمد راغب، اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۵.

۲. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۷.



(حیله) به دست آمده باشد.^۱

عناصري که در این تعریف آمده‌اند: جنگ با اذن پیامبر ﷺ یا امام علی (ع)، جنگ با اهل حرب و عدم توسل به دزدی و مکر.

در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) در تعریف غنیمت آمده است:

«ما یغتنم قهراً سرقة و غيلة إذا کانتا فی الحرب و من شوؤنه و من أهل حرب... یا اذن الإمام علی (ع)....»^۲

با مقایسه دو مطلب ذکر شده تفاوت در توسل و یا توسل به مکر و دزدی نمایان می‌شود. در لمعه، عدم توسل شرط است حال آنکه در کتاب تحریر با شرایطی از عناصر موجب است. بنابراین در هنگام توسل به مکر و سرقت و دعوای باطل اگر مسلمانان اموالی را از این راه‌ها به دست بیاورند بنابر نظر امام خمینی (ره) اخراج خمس من باب غنیمت، نه فایده، أحوط است. صاحب عروه در این خصوص اخراج خمس را از باب غنیمت اقوی دانسته است.^۳

از مجموعه اقوال امامیه و اهل سنت چنین به دست می‌آید که خمس در غنائم جنگی مورد اتفاق همه فقهای شیعه و اهل سنت است. همانطور که در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه به این مسأله اشاره شده است:

«الغنائم المأخوذة من دار الحرب فإن فیها الخمس با تفاق الجميع»^۴.

۱. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۶۵.

۲. روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۰.

۳. محسن، طباطبائی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۴۴۹.

۴. محمد جواد، مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۸۶.

اما در خصوص اختصاص خمس به غیر غنائم جنگی و اختصاص آن به مطلق فایده باید گفت که اگر چه آیه خمس در خصوص غنائم جنگی است و صراحت در این مطلب دارد و اما نمی توان از عموم آن در موارد دیگر دست برداشت. مثلاً در علم اصول یکی از دلائل استصحاب روایت «**الیقین لا ینقض بالشک**»^۱ ذکر شده است.

این روایت از امام صادق علیه السلام اگرچه من باب وضو است اما اصولیون از آن برای قاعده استصحاب در سایر ابواب فقهی و اصول استفاده می کنند. پس مورد خاص هرگز دلیل عام یا مطلق وارد شده را تخصیص یا تقیید نمی زند. بنابراین واژه غنیمت مطلق فایده و کسب را شامل می شود نه صرف غنائم جنگی که اهل سنت به آن اعتقاد دارند.

علاوه بر کتب لغت که در تبیین واژه غنیمت آورده شد، برخی از روایات امامیه هم وجود دارد که منابع خمس را بیان می کنند همانند روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام که حضرت فرمود:

«كل شيء قوتل عليه أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله
فإن لنا خمسة ولا يحل لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا
نصيبةً»^۲.

یعنی هر مالی که در اثر جنگ مسلمانان برای اسلام آوردن کفار به دست آید یک پنجم آن از آن ماست... همچنین سید مرتضی در رساله محکم و تشابه به نقل از تفسیر نعمانی با استناد به سخنان امام علی علیه السلام منابع خمس را چهار عدد می داند و می فرماید:

۱. ملا حبیب الله، شریف کاشانی، منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۷۴۹.

۲. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۸.



«الخمس یجری (یخرج) من أربعة وجوه: من الغنائم التي یصیبها المسلمون من المشركين ومن المعادن ومن الكنوز ومن الغوص»^۱.
غنائم جنگی، معادن، كنوز و غوص.



گفتار دوم: خمس در ارباح مکاسب

یکی دیگر از منابع خمس ارباح مکاسب است. شیعه امامیه با استدلال به اطلاق به برخی از آیات و نصوص برخی احادیث، بر وجوب خمس در ارباح مکاسب اصرار می‌ورزند از طرفی اهل سنت وجوب آن را قبول ندارند در این نوشتار به دیدگاه‌های هریک از آن‌ها و ادله‌شان پرداخته می‌شود.

الف) دیدگاه امامیه و ادله آن

در بحث خمس ارباح مکاسب اکثر و مشهور فقهای شیعه قائل به وجوب آن هستند. شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌فرماید:

«يجب الخمس في جميع المستفاد من أرباح التجارات والغلات والثمار على اختلاف أجناسها بعد إخراج حقوقها ومؤها وإخراج مؤنة الرجل لنفسه ومؤنة عياله سنة ولم يوافقنا على ذلك أحد من الفقهاء»^۱

خمس در جمیع آنچه از سودهای تجارتها و غلات و ثمره‌ها با اختلاف اجناسش استفاده می‌شود، بعد از اخراج حقوق و مؤنه آن‌ها و اخراج مؤنه‌ی یکسان خود انسان و عیالش، واجب می‌شود و کسی از فقهای عامه با ما در این مسأله موافق نیست».

شیخ محمد حسن نجفی می‌فرماید:

«الخامس مما يجب فيه الخمس ما يفضل عن مؤنة السنة على الإقتصاد له ولعياله من أرباح التجارات والفساعات والزراعات بلا خلاف معتد به أجده فيه، بل في الخلاف والغنية والتذكرة والمنتهى، الإجماع

۱. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، علی خراسانی و دیگران، ج ۲، ص ۱۱۸، مسأله



علیه، بل فی ظاهر الانتصار و السرائر او صریحها ذلک، بل ارسله فی الریاض عن الشہید الثانی أيضاً بل فی الأخیرین من الأربعة دعوی تواتر الأخباریه و هو الذی استقر علیہ المذهب و العمل فی زمانہا، بل و غیره من الأزمنة السابقة التي يمكن دعوی اتصاها بزمان اهل العصمة عليه السلام؛^۱ پنجم از چیزهای که خمس بر آن واجب است. هر آن چیزی است که از مؤنه سال خود و عیالش از سودهای تجارتها و صنعتها و زراعتها با اعتدال در مصرف، زیاد می آید. و در این مسأله اختلاف جدی نیست بلکه در خلاف و غنیة و تذکره و منتهی بر این وجوب ادعای اجماع شده است. بلکه ظاهر انتصار و سرائر از چهار نفر ادعای تواتر اخبار در این مسأله شده است و این حکمی است که مذهب و عمل به آن در زمان ما بر آن استقرار یافته است. همچنین ظاهر انتصار و سرائر با صریح این دو اجماع در این مسأله است. غیر از زمان ما از زمانهای سابق نیز تا زمان اهل عصمت ممکن است ادعای عمل به آن را نمود.

ابن زهره حلبی همچنین می فرماید:

در آن چه از مخارج سالانه شخص اضافه آید از هر راهی به دست آمده باشد از راه تجارت یا از زراعت یا صنعت و مانند آن از هر چه باشد اگر از مخارج سالانه کسی زیاد بیاید خمس بر آن ها واجب است و دلیل آن (۱) اجماع امامیه و (۲) طریقه احتیاط.^۲

سید مرتضی می فرماید:

«وما انفردت به الإمامیه: القول بأن الخمس واجب من جميع المغانم و المكاسب و ما استخرج من المعادن و الغوص و الكنوز و ما فضل من

۱. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۱۶، ص ۴۵.

۲. حمزة بن علی، ابن زهره، فقه استدلالی (ترجمه بخش فقه غنیمة النزوع الی عملی الأصول و الفروع)، ترجمه ی مهدی انجوی نژاد، ص ۱۵۷.

ارباح التجارات والزراعات والصناعات بعد المؤونه والكفاية في طول السنة على اقتصاد»^۱

از جمله منفردات امامیه قول به وجوب خمس در جمیع غنائم و کسب‌ها و هرآنچه از معادن و غوص و کنزها استخراج می‌شود، می‌باشد و آن‌چه از سودهای تجارت‌ها و زراعت‌ها و صنعت‌ها بعد از مؤنه و کفایت در طول سال با میانه‌روی در مصرف، زیاد می‌آید، خمس آن واجب است.

با گذشت زمان، همانطور که نیازها متنوع می‌شود، مشاغل جدیدی نیز پدید می‌آیند در عین حال، ابی صلاح حلبی تعلق خمس به هبه، هدیه، میراث و صدقه را از باب اکتساب واجب می‌داند اما ابن ادریس به دلیل عدم استقبال علماء از دیدگاه ابوصلاح دیدگاه او را رد می‌کند، در صورتی که صاحب جواهر نظر او را قوی می‌داند.^۲

صاحب مستمسک اخراج خمس از موارد ذکر شده را احوط می‌داند.^۳ همچنین امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله به اخراج خمس از هبه، هدیه، میراث و صدقه سفارش کرده است.^۴

بسیاری دیگر از علماء به وجوب خمس در ارباح مکاسب معتقد هستند و آن را در کتب فقهی خود ذکر کرده‌اند.

در کتب روایی هم به وجوب خمس در ارباح مکاسب اشاره شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. علی بن حسین، موسوی، شریف مرتضی، الإختصار فی انفرادات الإمامیه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. محمد بن حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵۶.

۳. محسن، طباطبائی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۱۵.

۴. روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۸۸-۸۶.





(۱) شیخ طوسی به سند صحیح از محمد بن حسن اشعری نقل می‌کند که برخی از اصحاب ما در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام چنین نوشتند: خبرده مرا از خمس، آیا در جمیع چیزهایی که فرد از کم و زیاد از تمام انواع معاملات و صنعت‌ها استفاده می‌برد واجب است، حکم آن چیست؟
حضرت به خط مبارک این چنین نوشتند: الخمس بعد المؤمنه خمس بعد از اخراج مؤنه است.^۱

(۲) شیخ طوسی به سند صحیح از علی بن مهزیار نقل می‌کند که گفت: ابو علی بن راشد به من گفت: به امام عرض کردم: شما مرا فرمودی تا قیام به امر شما کنم و حق شما را بگیرم این موضوع را به دوستان شما ابلاغ کردم. برخی از آن‌ها به من گفتند: حق امام چیست؟ من نتوانستم جواب آن‌ها را بگویم حضرت فرمود: بر آن‌ها خمس واجب است. به او گفتم در چه چیزی فرمود: در کالاها و صنعت‌های آنان. به ایشان عرض کردم: آیا بر تاجرو صنعتگر نیز واجب است؟ حضرت فرمود: اذا امکنهم بعد مؤونتهم اگر امکان صنعت و تجارت بود، بعد از اخراج مؤونه و خرجی واجب است.^۲

(۳) شیخ کلینی به سند موثق از سماعه نقل می‌کند که گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره خمس سؤال کردم؟ حضرت فرمود: فی کل ما افاد الناس من قليل أو كثير، خمس، در هر چیز کم یا زیادی است که مردم از فایده و منفعت به دست آورده‌اند.^۳

آن چه که از مجموع اقوال و روایات امامیه فهمیده می‌شود این است که

۱. محمد بن حسن، حرام‌های، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۵۰.

شیعه معتقد به وجوب خمس در ارباح مکاسب هستند البته بعد از خارج کردن مؤونه از آن.

ب) دیدگاه اهل سنت وادله آن

در کتب اهل سنت رد پایی از وجوب خمس در ارباح مکاسب یافت می شود که به برخی از این روایات و شرح آن ها پرداخته می شود.

۱) بخاری و ترمذی در کتب خود داستانی در خصوص افرادی از قوم عبدالقیس را نقل کرده اند که آن ها به خدمت رسول خدا ﷺ شرفیات می شوند و به حضرت عرض می کنند که آن ها را در پاره ای از امور فرمان دهد تا با عمل به آن ها داخل در بهشت شده و دیگران را نیز به آن ها دعوت کنند. رسول خدا فرمود:

«أمرکم باریع وانهاکم من اربع: آمرکم بالإیمان بالله و هل تدرن الإیمان؟»

شهادة ان لا إله الا الله وإقام الصلوة وإيتاء الزکوة وتعطوا الخمس من

المغنم.^۱

من شما را به چهار چیز دعوت کرده و از چهار چیز نهی می کنم. شما را به ایمان به خدا امر می نمایم آیا می دانید که ایمان چیست؟ شهادت به وحدانیت خدا و نیز بر پاداشتن نماز و ادای زکات و اینکه از غنیمی که به دست می آورید خمس آن را بپردازید.

در این حدیث پیامبر ﷺ از قوم عبدالقیس تقاضای غنائم جنگی نکرده است چرا که آن ها امکان حضور در محضر پیامبر ﷺ را در دیگر ماه های حرام نداشتند پس مقصود پیامبر ﷺ از مغنم معنای عام حقیقی آن بوده است،

۱. محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، البخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۳/۳۴، أبی

عیسی، محمد بن سورة، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶۱۱/۹.





یعنی هر منفعتی که انسان به آن دسترسی پیدا می‌کند.

همانطور که گفته شد طبق روایت قبل خمس اختصاص به غنیمت ندارد علی رغم آن چه که اهل سنت به آن معتقد هستند خمس اختصاص به ارباح مکاسب نیز دارد.

برخی از اهل سنت خصوصاً وهابیان سعی در تشکیک در مسأله خمس ارباح مکاسب دارند و در این نوشتار به برخی از استدلال‌های آن‌ها ورد آن‌ها پرداخته می‌شود.

برخی از مخالفان به جهت ایجاد تشکیک در عقاید و دین و آئین مردم به احادیث متشابه کمک می‌کنند تا به اهداف شوم خود نائل آیند از جمله این احادیث متشابه:

(۱) روایت ضریس کنانی از امام صادق علیه السلام است که حضرت می‌فرمود:

«أندری من أين دخل علی الناس الزنا؟ قلت لأدري. فقال: من قبل

خمسنا اهل بیت الا شیعتنا الطیبین فانه محلل لهم وللمیلادهم»^۱.

آیا میدانی از کجا زنا بر مردم وارد می‌شود؟ عرض کردم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: از ناحیه خمس ما اهل بیت مگر شیعیان پاک ما که برای آنان و میلادشان حلال است.

ردّ: ملاصالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌گوید: قول امام که فرمود: از ناحیه خمس ما. مقصود آن است که برای غیر شیعه جایز نیست کنیزی را که جنگجو اسیر کرده و طی کند مگر آنکه امام به او اذن داده باشد و نیز می‌تواند آن را بخرد و نیز می‌تواند مهرهای زنان را از منافع انواع کسب قرار دهد به جهت آنکه حق امام در تمام آن‌ها داخل است، بلکه برخی از آن‌ها تماماً حق امام

۱. محمد بن حسن، حرعامل، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۴.

می باشد و لذا اگر چنین کند غاصب و زانی است و حکم و لذت نزد خداوند متعال در مورد بچه او جاری می شود ولی تمام این امور برای شیعیان قبل از اخراج حق امام و حق مشارکان او از هاشمی ها به جهت اذن امام جایز است تا عمل آنان پاک شده و ولادتشان تزکیه شود.^۱

پس مورد روایت به احتمال زیاد در جایی است که دستگاه خلافت بدون اذن امام از راه غنیمت کنیزانی را به دست آورده و در بازار به فروش رسانده است بدون اینکه خمس و سهم امام آن را بپردازند و لذا از این راه کسانی که با آن کنیزان جماع می کنند گویا زنا کرده اند ولی امام در مورد شیعیان اجازه داده تا در صورت خریدن این کنیزان از عموم مردم، با آن ها وطی نمایند.

۲) روایت حکیم مؤذن بنی عیس که می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه خمس سؤال کردم؟ حضرت فرمود:

«هی والله الإفادة يوماً بیوم الا ان ابی جعل شیعته فی حل لیزکوا».^۲

این آیه، به خدا سوگند فایده روز به روز است، جز آنکه پدرم شیعیانش را در این امور آزاد گذاشته تا پاک شوند.

رَدّ: ملاصالح مازندرانی در شرح این حدیث می گوید:

«قول امام که فرمود: جز آنکه پدرم شیعیانش را از این امر آزاد کرد تا تزکیه شوند، این جمله دلالت واضح دارد بر اینکه برای شیعه جایز است که منافع کسب را مهر همسر و پول کنیز قرار دهد قبل از آنکه خمس آن را اخراج کرده باشد، همان گونه مشهور بین اصحاب است و مخالف قولشان نادرست است.»^۳

۱. محمد صالح بن احمد بن شمس سروری، مازندرانی، شرح الکافی، ج ۷، ص ۴۱۰.

۲. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۶.

۳. محمد صالح بن سروری، مازندرانی، شرح الکافی، ج ۷، ص ۴۰۸.

البته ممکن است مقصود امام خارج کردن خمس و پرداخت روز به روز آن باشد و با ربح و سودی خمس واجب می‌شود اما به شیعیان اجازه داده شده تا یکسال به تأخیر بیندازند و برای خود سال بگیرند چرا که خمس روز به روز سخت است.

اینها دو دسته از مجموع روایاتی بودند که در مسأله خمس ارباح مکاسب و قائلین به تشکیک در این مسأله بیان شدند. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که آن‌ها نیز همچون این روایات:

(۱) سند ضعیفی دارند (۲) به خودی خود قابل تصدیق نیستند و با روایات وجوب خمس ارباح مکاسب منافات دارند (۳) در تعدادی از آن‌ها اجازه داده شده به شیعیان که به قدر کفاف و ضرورت و سد حاجت از خمس استفاده کنند.

از مجموع مطالب ذکر شده در گفتار دوم چنین برمی‌آید که خمس ارباح مکاسب از دیدگاه شیعه واجب بوده اما از دیدگاه اهل سنت علی‌الخصوص وهابیت این مسأله قابل تشکیک است و آن‌ها قائل به روایات تحلیل خمس در ارباح مکاسب هستند.



گفتار سوم: خمس در غوص

از دیگر منابع و مصادیق خمس چیزی است که به واسطه غواصی از دریا به دست می‌آید مانند لؤلؤ و مرجان در این نوشتار به دیدگاه امامیه و اهل سنت در این خصوص پرداخته می‌شود.

الف) دیدگاه امامیه و ادله آن

از دیدگاه فقهای امامیه پرداخت خمس آن چیزی که به واسطه غواصی از دریا خارج می‌شود واجب است. همچنین امامیه معتقد هستند وجوب خمس در این مورد در صورتی است که بعد از استثناء مؤونه به یک دینار برسد در غیر این صورت خمس ندارد.

اما وجوب خمس در آن چه که به واسطه غواصی خارج می‌شود به جهت دو روایت صحیح است:

۱) صحیح ابن ابی عمیر عن غیر واحد من أبی عبدالله علیه السلام:

«الخمس على خمسة أشياء: على الكنوز والمعادن والغوص والغنيمة...»^۱

در این روایت ابن ابی عمیر تعبیر (عن غیر واحد) آمده است که عرفاً این عبارت بر ۳ نفر و بیشتر از آن دلالت دارد که از جهت اصولی چون تعداد راویان زیاد است به حسب احتمال، اجتماع این افراد بر کذب بعید و محال است.

۲) صحیح عمار بن مروان:

«سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: فيما يخرج من المعادن والبحر والغنيمة و

الحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه والكنوز الخمس».^۲

۱. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۷.

۲. همان.



اما اینکه گفته شد معتبر است که در وجوب خمس در غوص به اینکه بعد از استثناء مؤونه به یک دینار برسد به جهت روایتی است از محمد بن علی بن الحسین قال:

«سئل ابوالحسن علیه السلام عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد وعن معادن الذهب والفضة هل فيها زكاة؟ فقال اذا بلغ قيمة ديناراً ففيه الخمس».^۱

سؤال شد از امام کاظم علیه السلام در مورد آن چه که از دریا خارج می شود «لؤلؤ و یاقوت و زبرجد و معادن طلا و نقره» که آیا در آنها خمس وجود دارد؟ امام فرمود: هنگامی که قیمت آنها به یک دینار برسد خمس دارد. قانون و قاعده کلی در خمس این است که خمس بعد از خارج کردن مؤونه است. به جهت روایت سعد بن عبدالله از ابی جعفر علیه السلام است که حضرت فرمود: «الخمس بعد المؤمنة».^۲

ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن ها

اهل سنت معتقد هستند در آن چه که از دریا به واسطه غواصی استخراج می شود همانند لوء و عنبر و... خمس واجب نیست و دلیل آنها بر این مطلب قول ابویوسف است که می فرماید:

«ليس في الفيروز الذي يوجد في الجبال ولا في اللؤلؤ والعنبر وكل حلية تخرج من البحر الخمس».^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. ابوعبدالله محمد بن الحسن، الشيباني، الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۳۴.

همچنین در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه ذکر شده است که:

«لا شيء في الغوص عند المذاهب الأربعة بالغاً ما بلغ»^۱.



۱. محمد جواد، مغنیة، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۱۸۷.

گفتار چهارم: خمس در کنوز

از دیگر مصادیق و منابع خمس گنج است که به اعتقاد شیعه و اهل سنت خمس به آن تعلق می‌گیرد اما دیدگاه‌های متفاوتی در این میان وجود دارد که به دیدگاه‌های هریک پرداخته می‌شود.



الف) دیدگاه امامیه و ادله آن

از دیدگاه امامیه خمس به گنج تعلق می‌گیرد با چند شرط:

۱) هنگامی که به ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم برسد به جهت:

صحیحه ابن ابی عمیر عن ابی عبدالله علیه السلام:

«الخمس على خمسة اشياء: على الكنوز والمعادن والغوص والغنيمت

و...»^۱

وصحیحه احمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام:

«سألته عما يجب في الخمس من الكنز، فقال: ما تجب الزكاة في مثله،

ففيه الخمس».^۲

همان طور که می‌دانیم به طلا و نقره مسکوک زکات تعلق می‌گیرد هنگامی که به ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم برسد امام رضا علیه السلام در این روایت نصاب خمس در کنوز را همانند زکات بیان کرده است.

۲) گنج باید طلا و نقره مسکوک باشد.

مقتضای تعبیر امام در صحیحه سابقه این است که خمس واجب نیست مگر در طلا و نقره مسکوک چرا که امام آن را همانند زکات بیان کرد.

۱. محمد بن حسن، مرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۵.

۳) خمس بعد از خارج کردن مؤونه است

از امام هادی علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمود:

«الخمس مما یفضل من مؤونة»^۱

همانطور که در گفتار سابق ذکر شد خارج کردن خمس بعد از مؤونه یک قانون کلی در خمس است. پس امامیه معتقد است که خمس به کنوز تعلق می‌گیرد در صورتی که به حد نصاب (۲۰۰ درهم یا ۲۰ دینار) برسد. ظاهر روایات در باب گنج این است که همه‌ی گنج اختصاص به یابنده دارد مطلقاً، حال این سؤال مطرح می‌شود که گنج گاهی در دار اسلام یافت می‌شود و گاهی در دار حرب و گاهی در زمینی که دیگری مالک اوست یافت می‌شود در این موارد، فقها احکام مختلفی را ذکر کرده‌اند از جمله شیخ طوسی در کتاب المبسوط می‌فرماید:

«یحجب الخمس فی الكنوز التي توجد فی دارالحرب من الذهب والفضة والدرهم والدنانیر سواء کان الیهما اثر الاسلام أو لم لیکن علیهما اثر الاسلام فأما الكنوز التي توجد فی بلاد الاسلام فان وجدت فی ملک الانسان وجب ان یعرف اهل فان عرفه کان له وان لم یعرفه أو وجدت فی أرض لا مالک لها فهي علی ضریین:

فإن کان علیها اثر الاسلام مثل ان یکون علیها سکه الاسلام فهي به منزلة لقطه سواء وان لم یکن علیها اثر الاسلام أو كانت علیها اثر جاهلیة من الصور المجسمة و غیر ذلک فانه یمخرج منها الخمس وکان الباقی لمن وجدها»^۲

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. ابو جعفر محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۳۶.

شیخ طوسی می‌فرماید:

خمس واجب است در گنجی که در دار حرب کشف می‌شود از طلا و نقره و درهم‌ها و دینارها فرقی نمی‌کند که بر آن‌ها نقوش اسلامی باشد یا نقوش اسلامی نباشد.

گنجی که در دار اسلام یافت می‌شود اگر در ملک انسانی یافت شود و صاحب آن را می‌شناسد پس گنج از آن صاحب است و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد ۲ حالت دارد:

الف) اگر بر آن نقوش اسلامی باشد پس این مال به منزله لقطه است.
ب) اگر بر آن نقوش اسلامی نمی‌باشد و بر آن آثار جاهلیت و صور مجسمه است پس خمس آن را خارج کند و مابقی از آن یابنده است.

همچنین شیخ طوسی در کتاب خلاف خود بر وجوب خمس در کنوز و رکاز ادعای اجماع کرده است و می‌فرماید:

«الرکاز هو الکثر المدفون یجب فیه الخمس بلا خلاف و... دلیلنا اجماع الفرقه و أيضاً ما اعتبرناه لا خلاف ان فیه الخمس»^۱.

ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن

از دیدگاه اهل سنت خمس به رکاز تعلق می‌گیرد. اما در تعیین حد نصاب آن بین مذاهب ۴ گانه اختلاف است.

شافعی: شافعی معتقد است که خمس به رکاز تعلق می‌گیرد هنگامی که به حد نصاب طلا و نقره در زکات برسد.^۲

۱. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، علی خراسانی و دیگران، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. الشافعی ابو عبدالله محمد بن ادريس بن مناف، المطلبی القرش المکی، الم، ج ۲، ص ۴۵.



و قال الشافعی: «دیناراً أو اثنا عشر درهماً من غیر تفاوت لقوله للمساكين لمعاذین بعثه الی الیمین خذمن کل حالم و حالمه دیناراً او عدله معافیر»^۱.

در این بحث شافعی معتقد به وجوب خمس در رکازات خواه یک دینار باشد خواه ده دینار (یعنی نصابی را بیان نکرده است).

پس شافعی در کتاب أم معتقد به وجوب خمس در رکازات وقتی به ۲۰ درهم برسد و در جای دیگر معتقد است که کنز چه کم باشد و چه زیاد باشد خمس به آن تعلق می‌گیرد. حنفی و مالکی:

«يُخمس قليله وكثيره»^۲

خمس به رکاز تعلق می‌گیرد خواه کم باشد خواه زیاد باشد. همچنین حنفی می‌گوید

«قول أبي حنيفة رضي الله عنه رجل وجد في داره معدن ذهب فليس فيه شيء».

اگر مردی در خانه اش معدن طلا پیدا کند پس چیزی بر او نیست.

«يجب الخمس بلا خلاف بخلاف المعدن في الدار عند أبي حنيفة لأن الكنز ليس من اجزاء الارض بل هو موضوع فيها».

خمس در کنوز واجب است بدون هیچ اختلافی، بر خلاف معدن در خانه از دیدگاه ابي حنيفة به جهت اینکه گنج از اجزاء زمین نیست

۱. ابو عبد الله محمد بن الحسن، الشيباني، الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. ابو جعفر محمد بن حسن، طوسي، الخلاف، ج ۲، ص ۱۲۱.

بلکه وضع شده است در زمین.

«الكنز وإن كان على ضرب اهل الاسلام فهو بمنزلة اللقطة وإن كان على اهل الجاهلية فيها على وجهين إن وجدته في أرض مباحة غير مملوكة لأحد ففيه الخمس وأربعة أخماسه».

«للوأجد بلا خلاف كالمعدن وإن وجدته في دار نفسه فلا خمس»^۱.

گنج اگر بر ضرب اهل اسلام باشد پس آن به منزله لقطه است و اگر بر ضرب اهل جاهلیت باشد دو وجه دارد: (۱) ۴/۵ اگر در زمین مباح غیر مملوکه یافت شود پس در آن خمس است و آن متعلق به یابنده است. بدون هیچ اختلافی مانند معدن و اگر در زمین خودش بیابد خمسی ندارد.

محمد جواد مغنیه در کتاب الفقه علی مذاهب الخمسه می‌فرماید:

«قال الأربعة: يجب الخمس في الركاز ولا يعتبر فيه النصاب، فقليله وكثيره سواء في وجوب الخمس»^۲.

بنابر نظر اهل سنت، خمس در رکاز (گنج) واجب است و نصاب در آن معتبر نیست پس قلیل و کثیر آن در وجوب خمس مساوی هستند.

از مقایسه قول امامیه و اهل سنت در خصوص خمس در کنوز و رکاز چنین به دست می‌آید که (۱) بنابر قول امامیه خمس در کنوز واجب است هنگامی که به ۲۰ درهم یا ۲۰۰ دینار بعد از اخراج مؤونه برسد.

(۲) بنابر قول اهل سنت خمس بر رکاز واجب است و برای آن نصابی وجود ندارد.

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. محمد جواد، مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۱۸۷.

پس اصل وجوب خمس در رکاز مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب خلاف خود اقوال امامیه و اهل سنت را در خصوص خمس در دراهم مضروبه در جاهلیت، خمس برکنزی که اثر اسلامی بر آن است، خمس برگنجی که از ملک مسلمان یا ذمی به دست می آید بیان کرده است که به اختصار آن را بیان می کنیم.

ج) خمس در دراهم مضروبه در جاهلیت

«قول الشافعی: دراهم مضروبه عصر جاهلیت به منزله رکاز است و خمس دارد و فرقی نمی کند در دار الإسلام باشد یا دارالحرب».

ابوحنیفه: خمس در آن واجب است که اگر در دار اسلام باشد و اگر در دار حرب باشد خمس ندارد.

امامیه: خمس دارد و هیچ فرقی بین دار الإسلام و دارالحرب در این خصوص نمی کند.

وجوب خمس برگنجی که در آن اثر اسلامی است:

شافعی: به منزله لقطه است هنگامی که اثر اسلامی داشته باشد.

امامیه: خمس دارد خواه اثر اسلامی داشته باشد و خواه نداشته باشد به علت عموم ظاهر آیه قرآن.

خمس در رکازی که در ملک مسلمان یا ذمی یافت می شود.

شافعی: به منزله غنیمت است

امامیه: خمس دارد به علت عمومیت اخبار وارد شده در رکاز.^۱

۱. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۲.

گفتار پنجم: خمس در مال حلال آمیخته به حرام

از دیگر منابع خمس مال حلال آمیخته به حرام است. مال حلالی که آمیخته به حرام است بر چند مورد است:

(۱) میزان و مقدار مال حرام مشخص است و همچنین صاحب آن مال نیز معین است در این صورت واجب است که مال را به صاحبش برگرداند.

(۲) مقدار مال حرام مشخص نیست اما صاحب آن معین و مشخص است. در این صورت باید با صاحب مال مصالحه کرد.

(۳) مقدار مال حرام مشخص است و صاحب آن معین نیست که باید از طرف آن صدقه داد.

(۴) مقدار مال حرام مشخص نیست و صاحب آن معین نیست در این صورت باید از دیدگاه امامیه خمس آن را پرداخت کرد و فرقی نمی‌کند که مال حرام کمتر از مقدار خمس باشد و یا بیشتر از مقدار خمس باشد.

اما وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام به جهت صحیحه عمارین مروان است که فرمود:

«سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: فيما يخرج من المعادن والبحر والغنمة و

الحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه والكنوز الخمس»^۱.

امام صادق عليه السلام فرمود: در آنچه که از معادن خارج می‌شود و دریا و غنیمت و مال حلال مخلوط به حرام هنگامی که صاحبش را شناسایی و گنج خمس است.

و اما اینکه معتبر است عدم تمیز مال حرام از حلال به جهت این است که با فرض تمیز هریک از مالهای حلال و حرام این مالها حکم خاص خود را پیدا می‌کنند.

۱. محمد بن حسن، مرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۴.

همچنین همانطور که ذکر شد جهل در مقدار مال نیز در وجوب خمس معتبر است چرا که کسی که می داند مال حرام بیشترین مقدار خمس است پس خمس بر او واجب نیست بلکه باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند و آن چه که از صحیحه متقدم به دست می آید این است که خمس متعلق به مال حرامی که نه صاحب آن مشخص است و نه مقدار آن. همچنین در روایت دیگری سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«أُتِيَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالاً أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالاً وَ حَرَاماً وَقَدْ أُرِدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَ الْحَرَامَ وَ قَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرِ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ»^۱

در این روایت فرد میزان مال حرام و حلال را نمی داند و امام علی علیه السلام دستور به پرداخت خمس می دهد تا سایر اموال بر او حلال شود.

الف) دیدگاه اهل سنت و ادله آن

آن چه که با فحص از منابع اهل سنت به دست می آید این است که اهل سنت اعتقادی به وجوب خمس در مال حلال آمیخته به حرام ندارند و این عنوان را نه در باب زکات و نه در باب خمس بیان کرده اند.^۲

«العامّة حيث لم يعنونوا هذا العنوان لافي باب الزكاة ولا في باب الخمس»^۲.

۱. ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۱، یوسف بن احمد بن ابراهیم، آل عصفور بحرانی، الحقائق الناضرة، فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۲. آقا حسین طباطبائی، بروجردی، رساله فی الخمس، ج ۱، ص ۳۹۲.

گفتار ششم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد

الف) دیدگاه امامیه و ادله آن

از دیگر منابع خمس، زمینی است که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد. در خصوص وجوب خمس در این مورد استناد می‌شود به صحیح‌ه ابی عبیده الحذاء که از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول إيتنا ذمی اشتري من مسلم أرضاً فإن عليه

الخمس».^۱

هرگاه کافر ذمی از مسلمان زمینی بخرد پس بر او خمس واجب است. همچنین شیخ مفید در کتاب المقنعه خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«الذمی اذا اشتری من المسلم الأرض فعليه فيها الخمس».^۲

ذمی هنگامی که از مسلمان زمینی را بخرد پس بر او خمس واجب است. شهید ثانی در کتاب فوائد القوائد خود در خصوص اختصاص خمس به زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد می‌فرماید:

«الحکم بوجوب مشهور بین الأصحاب خصوصاً متأخرین و مستنده

ضعیف و کثیر من المتقدمین لم يذكر هذا القسم والأصل يقتضي عدم

الوجوب إلى أن يحصل الناقل عنه؛

حکم به وجوب مشهور بین اصحاب خصوصاً علمای متأخر است و سند و روایت حذاء ضعیف است و بسیاری از متقدمین ذکر نکرده‌اند

۱. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. محمد بن نعمان عکبری، بغدادی مفید، المقنعه، ج ۱، ص ۲۸۳.

این قسم را و اصل اقتضا می‌کند عدم وجوب خمس به زمینی که کافر از مسلمان می‌خرد.^۱

منظور شیخ از اصحاب: شیخ در نهاییه ص ۱۹۷، المحقق فی شرایع الإسلام ج ۱، ص ۱۸۰ و یحیی بن سعید فی الجامع للشرایع ص ۱۴۸.

منظور شیخ از متأخرین: الفاضل المقداد فی التنقیح الرائع. ج ۱، ص ۳۳۷، ابن فهد الحلّی دارالمحرر ضمن الرسائل العشر ص ۱۸۲ و الشهید فی البیان ص ۳۴۶.

منظور شهید از مستنده ضعیف روایت صحیحہ حذاء از امام باقر (ع) بود که ذکر شد.

منظور شهید از متقدمین: ابن زهره در الغنیة ضمن الجوامع الفقه، ص ۵۰۷، ابن فهد حلّی در المذهب، ج ۱، ص ۱۷۹، ابن حمزة در الوسیله ص ۱۳۷، ابن ادریس در السرائر ج ۱، ص ۴۸۸.

همانطور که ذکر شد شهید ثانی روایت حذاء را ضعیف می‌داند و معتقد است علمای متقدم در کتاب های خود قائل به عدم اختصاص خمس به زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، هستند و این مورد را در کتاب خود ذکر نکرده‌اند پس در اینجا به اصل رجوع می‌شود که اصل عدم وجوب خمس در این مورد است.

در رد قول شهید ثانی باید گفت: (۱) روایت حذاء ضعیف السند نیست. (۲) اینکه متقدمین در کتب خود در این خصوص بحثی را بیان نکرده‌اند منافاتی با وجوب خمس در این مورد ندارد پس عدم یادآوری دلیل بر نبود خمس نیست. (۳) همانطور که شهید فرمودند این مسأله مشهور بین اصحاب است و

۱. زین الدین بن علی، عاملی شهید ثانی، فوائد القواعد، ج ۱، ص ۲۸۱.

این شهرت دلیلی بر وجوب این مسأله است.

(ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن

با مخص در منابع اهل سنت درمی یابیم مه آن ها قائل به خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد نیستند پس آن را به عنوان منبع خمس ذکر نکرده اند و دلیلی برای عدم ذکر خود بیان نکرده اند.



گفتار هفتم: خمس در معادن

از دیگر مصادیقی که خمس به آن تعلق می‌گیرد معدن است. قبل از اینکه به چگونگی تعلق خمس به معدن بپردازیم نیاز است که تعریفی صحیح از آن را بیان کنیم.

از دیدگاه علم لغت معدن از ماده عدن،

«المعدن مکان کل شیء أصله و مبتدؤه نحو الذهب و الفضة و الجواهر

والأشياء».^۱

معدن مکان هر چیزی اصلش و ابتدای آن چیز مانند طلا و نقره و جوهر و اشیاء.

از دیدگاه فقها معدن دو نوع است:

۱) معدن ظاهری که منظور آن چیزی است که هویت و طبیعت معدنی آن، معین و بارز باشد چه رسیدن به مواد معدنی آن نیاز به زحمت داشته باشد و در عمق و طبقاتی از زمین نهفته باشد و چه نیاز به زحمت زیادی نداشته باشد و در سطح زمین یافت شود.

۲) معدن باطنی در اصطلاح فقهی آن است که طبیعت معدنی آن، بدون کار و تلاش پیدا نباشد مانند طلا و نقره و مانند آن...»^۲

الف) دیدگاه امامیه و اول آن

با بررسی کتب امامیه در می‌یابیم که تفاوت دیدگاه‌ها درباره معدن در دو

۱. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۴۳.

۲. دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، خمس چالش‌ها و راهکارها، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۳۹.

عرصه دیده می شود:

مصادیق معدن:

امروزه با اکتشاف و استخراج منابع و معادن جدید بر شمار معادن افزوده می شود. از این زاویه، ذکر اسامی معدن در آثار فقها مشکلی را ایجاد نمی کند اما ممکن است هنگام صدور حکم دیدگاه های مختلفی را به دنبال داشته باشد به طور مثال سنگ آسیاب و گچ و آهک از جمله معادن است و به آن خمس تعلق می گیرد اما در آثار برخی از علماء مانند آیت الله خوئی الحاق این موارد به معدن احوط دانسته شده است و ایشان در کتاب منهاج الصالحین می فرماید:

«و الأحوط إلحاق مثل الجص والنورة و حرج الرحي و طين الغسل و نحوها مما يصدق عليه اسم الأرض و كان له خصوصية في الإنتفاع به وإن كان الأظهر وجوب الخمس فيها من جهة الفائدة»^۱.

هر چند استاد خوئی در ادامه بحث خود می فرماید خمس در این موارد از حیث فائده اظهار است.

۲) مستندات وجوب خمس در معادن.

بین علمای امامیه در مستندات وجوب خمس در معادن اختلاف است. عبدالکریم حائری یزدی در کتاب الخمس خود می فرماید:

«وجوب الخمس في المعادن إجماعی، ففي الجواهر: يكون إجماعاً محصلاً و منقولاً صريحاً في الخلاف والسرائر و المنتهى و التذكرة و المدارك و غيرها و ظاهراً في كنز العرفان و عن مجمع البحرين و البيان، بل في الحدائق هو

۱. ابوالقاسم موسوی، خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۲۶.

مما وقع عليه الإتفاق نصاً و فتوى و في خمس الشيخ الأنصاري قدس سره: أن حكاية الإجماع عليه مستضيئة»^۱.

صاحب جواهر یادآور می‌شود که کتاب‌های خلاف، سرائر، منتهی، تذکره، مدارک و.. وجوب خمس معادن را به اجماع محصل و منقول ارجاع می‌دهد و کنز العرفان، مجمع البحرين و بیان، ظهور در آن دارند و ظاهر کتاب غنیه، وحدت مسلمانان را در وجوب خمس در معدن طلا و نقره می‌رساند. مؤلف حدائق وجوب خمس معادن را از نظر نهی و فتوا، مورد اتفاق می‌داند و شیخ انصاری، اجماع در این باره را مستفیضه می‌خواند.

در بحث وجوب خمس در معادن می‌توان به صحیح زراره از امام باقر علیه السلام اشاره کرد.

«سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان ركازاً ففيه الخمس»^۲.

سؤال شد از امام از معادن و آن چیزی که در آنهاست. حضرت فرمود هر آن‌چه که پنهان در دل زمین باشد پس در آن خمس است.

علاوه بر این روایت، آیه «واعلموا أنما غنمتم من شيء»^۳ که در مورد خمس بیان شده است به صورت مطلق آمده، پس اطلاق آیه شامل معادن هم می‌شود.

از دیدگاه امامیه اگر قیمت معادن به ۲۰ دینار برسد پس خمس آن واجب است. در صحیح احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است:

«سألت أبا الحسن عليه السلام عما أخرج المعدن من قليل أو كثير هل فيه شيء»

۱. مرتضی بن عبد‌الکریم حائری، یزدی، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۴۰.

۲. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۴۳.

۳. انفال، آیه ۴۱.



حتى يبلغ ما يكون في مثله الزكاة عشرين ديناراً^۱.

از امام رضا علیه السلام سؤال شد از آن چه که از معدن خارج می شود از کم یا زیاد آیا در آن چیزی است؟ حضرت فرمود: در آن چیزی نیست تا برسد به حدی که در مثلش زکات است ۲۰ دینار.

در مقابل این روایت، روایت دیگری وجود دارد به نقل از محمد بن علی بن ابی عبدالله از ابا الحسن علیه السلام:

«سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد و عن معادن الذهب والفضة هل فيها زكاة؟ فقال: اذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس»^۲.

در این روایت حد نصاب برای معادن یک دینار بیان شده است که با روایت قبل مخالف است.

صاحب حدائق در جمع این دو روایت می فرماید:

«روایت دوم حمل بر استحباب می شود و روایت اول دال بر وجوب است و اگر جمع را نپذیریم روایت دوم شاذ و نادرست است و احدی به آن عمل نکرده است مگر ابی صلاح حلبی»^۳.

پس روایت دوم به علت شاذ و نادر بودنش کنار گذاشته می شود و نصاب در معادن به ۲۰ دینار تعبیر می شود.

از دیگر مواردی که باید به آن توجه کرد این است که تعلق خمس به معادن

۱. محمد بن حسن، مرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. یوسف بن احمد بن ابراهیم، آل عصفور بحرانی، حدائق الناصرة أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۳۳۰.

بعد از استثناء مؤونه تحصیل آن است. دلیل براین مطلب همان قاعده کلی «الخمس بعد المؤونه»^۱ است که از اباجعفر تانی علیه السلام روایت شد.

از دیگر مواردی که باید در نظر گرفت این است که اگر مجموع معادن با قطع نظر از هزینه تحصیل به حد نصاب ۲۰ درهم برسد در این صورت خمس به آن تعلق می‌گیرد. این مطلب از اطلاق روایت بزنطی که به آن اشاره شد به دست می‌آید. اما صاحب جواهر در این خصوص می‌فرماید:

«الخمس يجب بعد إخراج المؤنة التي يفتقر إليها إخراج الكنز والمعدن و الغوص ونحوها من آلات وحفرو سبك وغيره».^۲

همانطور که ذکر شد صاحب جواهر معتقدات باید مخارج تحصیل را خارج کرد و اگر مابقی آن به ۲۰ دینار رسید خمس دارد و الا خمس ندارد. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب الخلاف خود می‌گوید:

«وقت وجوب الخمس في المعادن حين الأخذ و وقت الإخراج حين التصفية و الفراغ منه ويكون المؤنة و ما نيزم عليه من أصله و الخمس فيما يبقی».^۳

وقت وجوب خمس در معادن هنگام اخذ آنهاست و وقت خارج کردن خمس در هنگام تصفیه و فراغت از آن است و مؤونه خارج می‌شود از اصل آن و خمس تعلق می‌گیرد به مابقی آن پس خمس به کل معادن هنگامی که به ۲۰ دینار برسد تعلق می‌گیرد.

۱. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۶، ص ۸۲.

۳. ابوجعفر، محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۸.

ب) دیدگاه اهل سنت و ادله آن

از دیدگاه اهل سنت معدن اسم خاص است برای آن چه که در باطن زمین است به اصل خلقت.

«المعدن اسم خاص لما في باطن الأرض بأصل الخلقة»^۱

اهل سنت معتقد است که خمس در معادن واجب است به جهت حدیثی از ابی هریره که گفت:

«قال رسول الله ﷺ: في الركاز الخمس، قيل وما الركاز يا رسول الله؟ قال:

الذهب الذي خلقه الله تعالى في الأرض يوم خلقت الأرض»^۲.

پیامبر ﷺ فرمود: در رکاز خمس است. فرمودند رکاز چیست ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: طلایی است که خداوند متعال در زمین از روز خلقت زمین، خلق کرده است.

اهل سنت نیز همانند امامیه در مصادیق معادن با یکدیگر اختلاف نظر دارند که به اختلاف نظرات هریک در ادامه پرداخته می شود.

شافعی می گوید:

«لا يجب في المعادن شيء الا الذهب والفضة فان فيها الزكاة وما عداها

ليس فيه شيء انطبع أولم ينطبع»^۳

در معادن چیزی واجب نیست مگر در طلا و نقره پس در هردوی آن ها زکات است و بغیر از این ها در چیز دیگری واجب نیست».

۱. زین العابدین بن ابراهیم بن محمد، المعرف بابن نجیم المصری، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. حسن الوفا فی الشربلالی، ابوالإخلاص، نور الإيضاح و نجات الأرواح، ج ۱، جزء ۱.

۳. ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۶.

ابوحنیفه می گوید:

«كلما ينطبع مثل الحديد والرصاص والذهب والفضة ففيه الخمس و
مالا ينطبع فليس فيه شيء مثل الياقوت والزمرد والفيروز فلا زكاة
فيه لأنه حجارة»^۱.

هر چه که نقش می پذیرد و مانند آهن، سرب، طلا و نقره پس در آن خمس
است و هر آن چه که نقش نمی پذیرد پس خمس ندارد همانند یاقوت و زمرد و
فیروزه پس در آن ها زکاتی نیست چرا که آن ها سنگ هستند.

اما در خصوص الزبیق (جیوه) عده ای همانند ابوحنیفه معتقداند که در
آن خمس است اما ابو یوسف می گوید در الزبیق خمسی نیست.^۲

اما در خصوص نصاب در معادن نیز میان اهل سنت اختلاف است:
ابوحنیفه:

«لا يعتبر النصاب في المعدن، بل يجب الخمس في قليلة وكثيرة»^۳.

در معدن نصابی وجود ندارد بلکه واجب است خمس در مقدار کم
و زیاد آن.

مالکی، شافعی و حنابلہ:

«إذا كان المعدن دون النصاب فلا شيء فيه وإذا بلغ النصاب ففيه الزكاة
ربع العشر، أي اثنان ونصف بالمائة»^۴.

هرگاه معدن پائین ترین نصاب را داشته باشد پس خمس بر آن تعلق

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. محمد جواد، مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۱۸۶.

۴. همان، ص ۱۸۷.

نمی‌گیرد اما اگر برسد به حد نصاب پس در آن زکات است، ربع عشر یعنی دونیم به یکصد.

آن‌چه که از مجموع اقوال ذکر شده در این فصل برداشت می‌شود این است که فقهای امامیه مصادیق خمس را در ۷ مورد می‌دانند و نصاب آن‌ها را بدین ترتیب بیان می‌کنند:

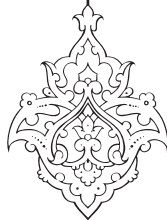
- (۱) غنائم و البته مطلق غنائم نه خصوص غنائم جنگی.
 - (۲) معدن: اگر به ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم برسد خمس دارد.
 - (۳) کنوز: نصابش همانند معدن است.
 - (۴) غوص: اگر به یک دینار برسد خمس دارد.
 - (۵) مال حلال آمیخته به حرام (در صورتی که نه صاحبش و نه مقدارش مشخص باشد).
 - (۶) زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد.
 - (۷) ارباح مکاسب.
- اما فقهای اهل تسنن مصادیق خمس را در ۴ مورد می‌دانند و نصاب آن‌ها را بدین ترتیب بیان می‌کنند:

غنائم جنگی.

- (۲) معدن: ابوحنیفه معتقد است که معدن نصابی ندارد و در کم یا زیاد آن خمس است. مالکی شافعی و حنبلی معتقدند که اگر معدن به حد نصاب برسد خمس دارد و الا خمس ندارد.
- (۳) کنوز: خمس در آن واجب است اما نصابی ندارد و کم و زیادش در وجوب خمس به صورت مساوی است.
- (۴) ارباح مکاسب: اهل تسنن در این خصوص قائل به تحلیل در خمس هستند.

فصل سوم:

موارد مصرف خمس از منظر فریقین



گفتار اول: موارد مصرف خمس از دیدگاه فقه امامیه

با افزایش فاصله زمانی با غیبت امام مهدی علیه السلام پرسش‌های مهمی درباره تولیت و توزیع خمس مطرح می‌شود. در این نوشتار به روایات امامیه و نظرات فقهای امامیه در خصوص چگونگی توزیع خمس پرداخته می‌شود.

بنابر روایات امامیه خمس به ۶ سهم تقسیم می‌شود. (سهم خدا، رسول صلی الله علیه و آله، ذوی القربی و سه سهم دیگر میان یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان آل محمد صلی الله علیه و آله توزیع می‌گردد.

قال علی علیه السلام:

«الخمس یجری (یخرج) من أربعة وجوه: من الغنائم التي یصیبها المسلمون من المشركین، ومن المعادن ومن الكنوز ومن الغوص و یجری هذا الخمس على ستة أجزاء فیأخذ الإمام منها سهم الله وسهم الرسول وسهم ذی القربی ثم یقسم الثلاثه اسهام الباقية بین یتامی آل محمد و مساکینهم وأبناء سبیلهم»^۱

خمس از ۴ راه خارج می‌شود: از غنائمی که مسلمانان از مشرکین می‌گیرند، از معادن و گنج‌ها و از آنچه که با غواصی به دست می‌آید

۱. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۶۰.

و این خمس بر ۶ سهم تقسیم می‌شود. پس امام سهم خدا و رسول و ذی القربى را می‌گیرد و ۳ سهم دیگر بین یتیمان و مساکین و ابن سبیل از آل محمد ﷺ تقسیم می‌شود».

بنابر روایات امامیه ذی القربى همان خویشاوندان رسول ﷺ هستند که این سهم برای آن‌هاست تا روز قیامت چه فقیر باشند و چه غنی.

عن ابن صلت عن الرضا علیه السلام: قال:

«و أما الثامنة فقول الله عزوجل: واعلموا أنما غنيمت من شيء فأَن لله خمسة وللرسول ولذی القربى فقرن سهم ذی القربى مع سهمه و سهم رسول ﷺ (إلى أن قال) فبدء بنفسه ثم برسوله ثم بذی القربى فكل ما كان هن النىء والغنیمه و غیر ذلك مما رضیه لنفسه فرضیه لهم (إلى أن قال): و أما قوله: والیتامى و المساکین، فإنَّ الیتیم اذا انقطع یتمه خرج من الغنائم و لم یکن له فیها (منها) نصیب و كذلك المسکین اذا انقطعت مسکنه لم یکن له نصیب من الغنم و لا یحل له أخذه و سهم ذی القربى قائم إلى يوم القيامة فیهم للغنى و الفقیر لآئته لا أحد أغنى من الله و لا من رسول ﷺ فجعل لنفسه منها سهماً و لرسوله سهماً فارضیه لنفسه و لرسوله رضیه لهم و كذلك النىء مارضیه منه لنفسه و لنبیته رضیه لذی القربى»^۱.

در این روایت امام رضا علیه السلام با اشاره به مقارنت سهم ذوی القربى با سهم خدا و رسول ﷺ، دو سهم اول را مال ذوی القربى اعلام می‌کند و شرط بهره‌مندی یتیمان و مسکینان از خمس را عدم انقطاع یتیمی و مسکنت می‌داند. البته امام از در راه ماندگان کلامی به میان نیاورده است.

اما با وجود این، با استناد به کلام خدا ﷺ شیوه توزیع خمس را بیان می‌کند. همچنین امام علی (ع) نحوه‌ی توزیع خمس را به نظر امام منوط می‌داند، چنانکه رسول خدا ﷺ رأی و نظر خود را در این زمینه به کار می‌بست.

همچنین بنابر نظر علمای امامیه خمس به ۶ سهم تقسیم می‌شود که در این نوشتار به دیدگاه‌های هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

صاحب عروه در امر تقسیم و تولیت خمس در مسأله ۳ می‌گوید:

«مستحق الخمس من انتسب إلى هاشم بالابوة فان انتسب إليه بالام لم يحل له الخمس وتحل له الزكاة ولا فرق بين أن يكون علویاً أو عقلياً أو عباسياً»^۱

مستحق خمس کسی است که به واسطه پدر منتسب به هاشم است پس انتساب او به هاشم به واسطه مادر موجب حلّیت خمس در حقش نمی‌شود بلکه زکات بر او واجب است. و در این میان هیچ فرقی بین علوی، عقیلی یا عباسی از فرزندان هاشم نمی‌کند».

صاحب عروه همچنین در مسأله ۷ می‌فرماید:

«النصف من الخمس الذي للإمام عليه السلام أمره في زمان للغيبة راجع إلى نائبه وهو المجتهد الجامع للشرائط فلا بد من الإيصال إليه أو الدفع إلى مستحقين بأذنه والأحوط له الإقتصاد على السادة مادام لم يكفهم للنصف الآخر وأما النصف الآخر، الذي للأصناف الثلاثة فيجوز للمالك دفعه إليهم بنفسه»^۲

نصفی از خمس سهم امام است که در زمان غیبت به نائیش یا مجتهد

۱. محسن، طباطبائی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۷۳.

۲. همان، ص ۵۸۴-۵۷۸.



جامع الشرایط داده می‌شود پس به ناچار باید خمس را به او داد و یا اینکه به اذن (مجتهد) به مستحقین داده شود و احتیاط این است که به سادات داده شود و نصف دیگر آن برای اصناف ۳ گانه است. (یتیم، مسکین، ابن سبیل) پس جایز است که مالک خودش خمس را به آن‌ها بدهد.

امام خمینی رحمته الله اداره سهم اصناف سه گانه را از ناحیه پدر به عبدالمطلب می‌رسند را بر عهده حاکم شرع می‌داند و می‌فرماید:

«النصف من الخمس الذی للأصناف الثلاثة...أمره بید الحاکم علی الأقوی فلا بد من الإیصال إلیه أو الصرف بإذنه وأمره كما أن نصف الذی للإمام عليه السلام أمره راجع الی الحاکم فلا بد من الإیصال إلیه حتی یصرفه فیما یکون مصرفه بحسب نظره وفتوا، أو الصرف بإذنه فیما عین له من الصرف....»^۱

نصف خمس که متعلق به اصناف سه گانه است بنابر اقوای توزیع آن در دست حاکم شرع است.

پس ناچار یا باید به خود او رسانده شود یا با اذن و مطابق دستور او خرج شود. چنانکه نصف دیگر آن که از آن امام است به حاکم شرع برمی‌گردد. پس ناگزیر باید به او برسد تا آن را بر پایه نظر و فتوایش مصرف کند یا با اذن او در همان محلی که برایش معین می‌کند، مصرف شود.

صاحب جواهر توزیع خمس را در شش سهم می‌داند و می‌فرماید:

«والمشهور بین الأصحاب شهرة عظيمة کادت تكون اجماعاً بل هی كذلك فی صریح الإنتصار و ظاهر الغنية و کشف الرموز أو صریحاً أنه

۱. روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۶.

یقسم ستة أقسام. ثلاثة منها للبني عليه السلام و هي سهم الله و سهم رسول و سهم ذی القربی و أما ثلاثة الأخرى فهي للأيتام و المساكین و أبناء السبیل»^۱.

بنابراین، بنابر نظر صاحب جواهر خمس به ۶ سهم تقسیم می‌شود که شهرت نزدیک به اجماع سند آن است سه سهم آن به ذوی القربی می‌رسد که امام است بدون وجود اختلاف نظر جدی میان علماء در این امر، بلکه ظاهر از اجماع آن‌ها حکایت دارد، سه سهم دیگر نیز به اصناف سه گانه می‌رسد.

ابن زهره حلبی در کتاب غنیة النزوع می‌فرماید:

«خمس باید بر ۶ قسمت تقسیم شود: سه قسم از آن امامی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین اوست و آن سهم خدا و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی که امام است می‌باشد و سه سهم دیگر مال: یتیمان و فقرا و ابن سبیل از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و جعفر بن ابی طالب و عقیل بن ابی طالب و عباس رضی الله عنهم است که برای هر صنفی از این سه گروه یک سهم از خمس واجب است که امام بر حسب نیاز بر مبنای میانه روی در خرج می‌دهند»^۲.

همچنین شیخ بهائی در کتاب جامع عباسی می‌گوید:

«و بدان که نصف خمس تعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد و نصف دیگر به سادات یعنی جمعی که از جانب پدر به هاشم که جد حضرت رسول صلی الله علیه و آله است منسوبند اگر چه از اولاد حضرت زهرا علیها السلام

۱. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، عباس قوچانی و دیگران، ج ۱۶.

صص ۸۸-۸۴.

۲. فقه استدلالی، ترجمه بخش فقه غنیة النزوع الی عملی الأصول والفروع، حمزة بن علی، ابن

زهرة، مهدی انجوی نژاد، ج ۱، ص ۱۵۸.





نباشند به شرط آنکه شیعه اثنا عشری باشند وایتام یا مساکین یا ابنای سبیل باشند و نصفی که به این جماعت متعلق است صاحب مال می‌تواند که خود میانه ایشان قسمت نماید و اما آن نصف که تعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجب است که به مجتهد دهد تا مجتهد آن را میان آن جماعت قسمت نماید.^۱

شیخ مفید در کتاب المقتنعة در باب تقسیم غنائم می‌فرماید:

«إذا غنم المسلمون شيئاً من أهل الكفر بالسيف قسمة الإمام على خمسة أسهم فجعل أربعة منها بين من قاتل عليه وجعل السهم الخامس على ستة أسهم منها ثلاثة له عليه السلام سهمان وارثة من الرسول صلى الله عليه وآله وسهم بحقة المذكور وثلاثة للثلاثة الأصناف من أهله قسمهم لأيتامهم وسهم لمساكينهم وسهم لأبناء سبيلهم فيقسم ذلك بينهم على قدر كفايتهم في السنة»^۲

غنیمت به پنج بخش تقسیم می‌شود و چهار بخش آن متعلق به جنگجویان است و یک بخش آن به عنوان خمس أخذ می‌گردد. خمس نیز به شش سهم تقسیم می‌شود که سه سهم اول به امام تعلق دارد، دو سهم آن از باب ارث و یک سهم از باب حق ویژه، سه سهم دیگر از آن اصناف سه گانه اهل بیت علیهم السلام است.

شیخ طوسی رحمته الله به نقل از شیخ مفید دیدگاههای علمای شیعه را درباره خمس در آن زمان به ۴ دسته تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

«ذكر الشيخ رحمه الله أنه قد اختلف أصحابنا في حديث الخمس

۱. محمد بن حسین، شیخ بهائی، جامع عباسی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. محمد بن نعمان عکبری، المقتنعة، ج ۱، ص ۲۷۸.

عند الغيبة و ذهب كل فريق منهم فيه إلى مقال فمنهم من يسقط فرض إخراج غيبة الإمام عليه السلام بما تقدم من الرخص فيه من الأخبار وبعضهم يذهب إلى كنزه و يتأول خبراً ورد أن الأرض تظهر كنوزها عند ظهور الإمام عليه السلام وأنه عليه السلام إزقام^۱

دسته اول: به علت غیبت امام و وجود اخبار تحلیل وجوب خمس ساقط است.

دسته دوم: خمس را باید دفن کرد که با ظهور مهدی عليه السلام زمین گنج های خود را آشکار می کند.

دسته سوم: بنا بر استحباب، خمس به اعقاب و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و فقرای شیعه پرداخت می شود.

دسته چهارم: خمس را باید جدا کرد و آن را نسل به نسل نگهداری کرد. از دیدگاه شیخ طوسی در مسأله ۱۵۲ کتاب الخلاف همانند ابوحنیفه مصرف خمس معادن را همانند مصرف فیء می داند. و دلیل بر این مطلب را این چنین بیان می کند:

«دلیلنا عموم الظاهر و الأخبار الواردة في مستحق الخمس و عليه إجماع الطائفة».^۲

دلیل ما بر این مطلب اجماع و عموم ظاهراخبار وارد شده درباره مستحقان خمس است.

شهید اول در کتاب لعمه خود در خصوص مصارف خمس می گوید:

۱. محمد بن حسن، طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، صص ۱۴۸-۱۴۷.

۲. محمد بن حسن، طوسی، الخلاف، علی خراسانی و دیگران، ج ۲، ص ۱۲۴.



«صرف حقه علیه السلام إلى نوابه أنه لا يحل منه حال الغيبة شيء لغير فریقه و المشهور بین الأصحاب و منهم المصنف فی باقی کتبه و فتاوا. استثناء المناکح و المساکین و المتاجر من ذلك».^۱

همانطور که میان اصحاب مشهور است، استفاده از خمس در امور ازدواج، مسکن و تجارت اعم از سهم امام یا اصناف سه گانه جایز می باشد. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایتی از زکریا بن مالک جعفری از امام صادق علیه السلام را درباره توزیع خمس می آورد که حضرت فرمود:

«و أما خمس الرسول صلی الله علیه و آله فلا قاربه و خمس ذی القربى فهم أقرباؤه و التیامی یتامی اهل بیته فجعل هذه الأربعة الأسهم فهم و أما المساکین و أبناء السبیل فقد عرفت أنا لا نأکل الصدقة و لا تحل لنا فهمی للمساکین و أبناء السبیل».^۲

سهم خدا از آن رسول صلی الله علیه و آله است تا در راه او صرف شود و سهم رسول برای اقاربش و خمس ذوی القربی برای اقربای نزدیک پیامبر و سهم یتیمان و یژه یتیمان اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است. از مجموع ۶ سهم، ۴ سهم ویژه پیامبر و بستگانش است و دو دسته دیگر یعنی مساکین و در راه ماندگان از صدقه استفاده می کنند.

آن چه که از مجموع اقوال ذکر شده در این نوشتار به دست می آید این هست که:

(۱) همه فقهای امامیه بر تشریع خمس بر مصارف ۶ گانه تأکید دارند.

۱. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۸۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲، مسأله ۱۶۵۱.

۲) اختلاف نظر فقهای امامیه بر چگونگی توزیع مصارف ۶ گانه خمس است به نحوی که اکثریت فقها ۳ سهم (خدا، رسول ﷺ و ذی القربی) را از آن اهل بیت ﷺ می‌دانند و در خصوص ۳ سهم باقی مانده برخی همچون شیخ صدوق قائل به اختصاص سهم ایتام برای ایتام اهل بیت ﷺ بود و سهم مساکین و در راه ماندگان از دیدگاه ایشان به عنوان صدقه است و اختصاص به اهل بیت ﷺ ندارد. برخی همچون شیخ مفید رحمته الله علیه قائل به اختصاص ۳ سهم برای امام علیه السلام (دو سهم آن باب ارث و یک سهم حق ویژه) و ۳ سهم دیگر از آن اصناف (یتیم، مسکین و ابن سبیل) اهل بیت است.

برخی همچون شیخ طوسی قائل به جدا کردن خمس و نگهداری آن به صورت نسل به نسل هستند.

برخی همچون صاحب عروه و ابن زهره حلبی قائل به اختصاص ۳ سهم اولیه به امام علیه السلام و ۳ سهم باقی مانده به اصناف سه گانه منتسب به هاشم از ناحیه پدر (اعم از فرزندان، علی، جعفر، عباس و عقیل) هستند.

و نیز برخی همچون امام خمینی رحمته الله علیه افزون بر مدیریت سهم امام، اداره سهم اصناف سه گانه را (که از ناحیه پدر به عبدالمطلب می‌رسند) نیز به عهده حاکم شرع می‌داند.

۳) اختلاف آراء فقها در خصوص چگونگی توزیع خمس خللی در اصل مسأله خمس ایجاد نمی‌کند. همانطور که در فصل گذشته بیان شد اصل وجوب خمس مورد اتفاق همه فقهای عامه و امامیه می‌باشد.

۴) به هر حال خمس اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله، امامت و گروههای سه گانه (اصناف، مساکین و ابن سبیل) دارد.



گفتار دوم: موارد مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه اهل سنت برای خمس مصارفی بیان شده است که در این نوشتار به دیدگاههای هریک از فرقه‌های اهل سنت پرداخته می‌شود.

الف) دیدگاه فقه حنبلی

از دیدگاه فقه حنبلی به نقل از احمد بن حنبل خمس به ۵ سهم تقسیم می‌شود.

«و يجعله خمسة أسهم منها سهم لله ولرسول ﷺ وسهم بني هاشم وبني المطلب وسهم لفقراء التيامي وسهم للمساكين وسهم لأبناء السبيل. متساوية لقوله تعالى: واعلموا أننا غنمتم من شيء فأذن الله خمسة و للرسول ولذی القربى والتیامی والمساكين وابن السبیل ذکر اسمہ تعالی للتبرک لأن الدنيا والآخرة له»^۱

سهم خدا و رسول به عنوان یک سهم در نظر گرفته شده است چرا که ذکر نام خداوند در آیه صرفاً جهت تبرک است و دنیا و آخرت از آن خداوند متعال است. سهم ذی القربی، سهم یتیم، سهم مسکین و سهم ابن سبیل. همچنین کیفیت تقسیم خمس در کتاب مسائل احمد بن حنبل نیز ذکر شده است:

«سألت أبي عن الخمس كيف يقسم؟ فقال: على خمسة قال الله تعالى (واعلموا أننا غنمتم من شيء فأذن الله خمسة و للرسول ولذی القربى والتیامی والمساكين وابن السبیل اذا جمعت الفقیة يقسم خمسها على

۱. عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، العاصمی الحنبلی النجدی، حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج ۴، ص ۲۷۷.

خمسۃ و اربعة اخماس لمن قاتل خمسة الله والرسول واحدة ولذى القربى سهم وهم قرابه النبي ﷺ وهم بنو هاشم و بنو المطلب يقسمه البنى (ص) الا فيهم لليتامى سهم وللمساكين سهم ولابن السبيل سهم»^۱.

از دیدگاه فقه حنبلی سهم ذی القربی برای بنی هاشم و بنی مطلب است چرا که در جاهلیت و اسلام این دوازده پیغمبر ﷺ جدا نبودند.

روی جبرین مطعم:

«لما كان يوم الخيبر، وضع رسول الله ﷺ سهم ذی القربى فی بنی هاشم و بنی المطلب، جئت أنا و عثمان، فقلنا: يا رسول الله إن اخواننا بنی هاشم لا ننكر فضلهم لمكانك الذي وضعك الله به منهم أرأيت إخواننا من بنی المطلب، أعطيتهم و تركتنا؟ و انما نحن و هم بمنزلة واحدة، فقال، إنهم لم يفارقوني في جاهليته و إسلام انما بنو هاشم و بنو المطلب شيء واحد»^۲.

از دیدگاه حنبلی همچنین سهم یتیم برای صغیری است که پدر ندارد.

«و أما سهم التيامی فهو لصغير لا أب له، لقول النبي ﷺ: «لا یتیم بعد احتلام» و يعتبر أن يكون فقرا لان غناه بالمال اکثر من غناه بالأب»^۳.

همچنین سهم مسکین برای فقرا است یا مساکینی که مستحق زکات هستند و سهم ابن سبیل برای صنف ذکر شده در اصناف زکات است.

۱. ابو عبدالله، احمد بن محمد بن حنبل، مسائل احمد بن حنبل رواية ابنه عبدالله، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. همچنین ابو محمد موفق الدين، عبدالله بن احمد بن قدامة الجما عیلى المقدسى، الكافي فی الفقه الإمام أحمد، ج ۴، ص ۱۵۵. ابو عبدالله، احمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. ابو محمد، موفق الدين عبدالله بن قدامة جماعیلى، الكافي فی فقه الإمام احمد، ص ۱۵۵.



قال النبی ﷺ:

«و سهم المساكين للفقراء أو المساكين الذين يستحقون من الزكاة وسهم ابن سبيل للصنف المذكور في أصناف الزكاة»^۱.

همچنین از دیدگاه حنبلی سهم خدا و رسول ﷺ همانند فیء در جهت مصالح مسلمین مصرف می شود.

«جبر بن مطعم قال: أن النبي ﷺ تناول بيده وبرة من بعير، ثم قال: والذي نفسي بيده مالى مما أفاء الله إلا الخمس والخمس مردود عليكم»^۲ و عن ابو داود و روى نحوه النسائي عن عباد بن الصامت و عمرو بن شعيب عن أبيه، عن جده و هو شامل لحال حياته و حال وفاته و مصرفه مصالح المسلمين كالنبيء على المشهور»^۳.

بنابر نظر ابو داود و نسائی سهم رسول ﷺ چه در زمان حیاتش و چه در زمان فوت آن حضرت صرف مصالح مسلمین می شود.

بنابر نظر حنبلی سهم ذوی القربی همانند میراث است که به فقیر و غنی از خویشان رسول ﷺ داده می شود و همچنین همانند ارث به پسر دو برابر دختر داده می شود.

رواه ابو داود:

«أنه حق يستحق بالقرابة، فوجب تعميمهم به كالميراث ويعطى الغنى و الفقير و الذكر و الانثى كذلك و لان النبي ﷺ أعطى منه العباس و

۱. همان.

۲. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، منار السبیل فی شرح الدلیل، زهیر الشاویش، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. شمس الدین محمد بن عبدالله، الزکشی المصری الحنبلی، شرح الزکشی، ج ۴، ص ۶۰۰.

هو غنی و أعطی صفیه عتمه. و یقسم للذکر مثل حظ الأنثیین لآته
 يستحق بقراءة الأب بالشرع، أشبه الميراث».^۱

بنابراین، بنابر دیدگاه فقه حنبلی، خمس به ۵ سهم تقسیم می شود که سهم خدا و رسول صرف مصالح مسلمین می شود. سهم ذی القربی که اختصاص به بنی هاشم و بنی مطلب دارد به این صورت که در تقسیم خمس بین آنها هیچ فرقی بین اغنیاء و فقراء وجود ندارد. همچنین همانند ارث بین فرزندان ذکور و اناث تقسیم می شود. ۳ سهم باقی مانده بین یتیم و مسکین و ابن سبیل تقسیم می شود و هیچ تفاوتی بین فرزندان بنی هاشم و بنی مطلب با سایرین در این سه سهم وجود ندارد.

(ب) دیدگاه فقه مالکی

از دیدگاه فقه مالکی خمس صرفاً اختصاص به امام دارد.

«اتفق المسلمون على أن الغنيمة التي تؤخذ قسراً من أيدي الروم ماعداً
 رضين أن خمسها للإمام وأربعة أخماسها للذين غنموها لقوله تعالى و
 اعلموا أننا غنمتم من شيء فأَنّ لله خمسة وللرسول».^۲

اتفاق دارند مسلمانان بر اینکه غنیمتی که مسلمانان أخذ می کنند بجز زمین ها اختصاص به امام دارد و ۴/۵ آن اختصاص به کسانی دارند که غنیمت به دست می آورند بنابر آیه ۴۱ سوره انفال. همچنین در کتاب الفقه على المذاهب الخمسه نقل شده است که:

۱. ابو محمد، موفق الدین بن قدامة الجما عیلى المقدسى، الکافی فی الفقه الإمام احمد، ص ۱۵۵.

۲. ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد، القرطبی الشهیر یا بن رشد الحفید، بداية المجتهد و نهاية المقصد، ج ۲، ص ۱۵۲.



«و قال المالکی: یرجع أمر الخمس إلى الإمام یصرفه حسبما یرأه من المصلحة».^۱

خمس اختصاص به امام دارد و آن را بر اساس مصلحتی که می‌داند مصرف می‌کند.

همچنین از دیدگاه فقه مالکی ۴/۵ باقیمانده از غنیمت که اختصاص به غنیمت به دست آورندگان دارد به اذن امام یا غیر امام خارج می‌شود.

«فالجمهور على أن أربعة أخماس الغنيمة للذين غنموها خرجوا بإذن الإمام أو بغير ذلك لعموم قوله تعالى واعلموا أننا غنمتم من شيء».^۲

ج) دیدگاه فقه شافعی

از دیدگاه فقه شافعی خمس بر ۵ سهم تقسیم می‌شود. سهمی برای رسول ﷺ، سهمی برای ذی القربی، و سهمی برای یتیم، مسکین و ابن سبیل و دلیل بر این مطلب آیه ۴۱ سوره انفال است.

«و یقسم الخمس على خمس أسهم: سهم لرسول ﷺ و سهم لذوی القربی و سهم للیتامی و سهم للمسالکین و سهم لابن السبیل والدلیل علیه قوله عزوجل واعلموا أننا غنمتم من شيء فأَنَّ لله خمسة وللرسول ولذی القربی والیتامی والمسالکین وابن السبیل».^۳

سهم رسول ﷺ بنابر دیدگاه شافعی در مصالح مسلمین مصرف می‌شود

۱. محمد جواد، مغنیة، الفقه على المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. ابوالولید محمد بن احمد بن رشد، القرطبی اشهد با بن رشد الحفید، بداية المجتهد و نهاية المقصد، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، الشیرازی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۳، ص ۳۰۲.

و دلیل آن‌ها بر این مطلب روایت جبرین مطعم از پیامبر ﷺ است که پیامبر ﷺ فرمود:

«والذی نفسی بیده مالی مما أفاء الله إلا الخمس والخمس مردود علیکم»
 فجعله لجميع المسلمين و لا یمنکن صرفه الی جميع المسلمين إلا بأن
 یصرف فی مصالحهم»^۱

«قسم به خدائی که جان من در دست اوست از آن‌چه که خدا غنیمت داده است نیست مگر خمس و خمس به شما باز گردانده می‌شود.»

پس پیغمبر ﷺ آن را برای جمیع مسلمین قرار داد و قرار نداد مصرف آن را برای جمیع مسلمین اگر اینکه در مصالح آن‌ها مصرف شود.

از دیدگاه شافعی سهم ذی القربی بین بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم می‌شود. این سهم به جهت قرابه به آن‌ها داده می‌شود نه به جهت فقر و در اعطای آن هیچ فرقی بین اغنیاء و فقرای بنی هاشم و بنی مطلب نیست. دلیل بر این مطلب قول زیر است از شافعی:

«وروی شافعی عن مطرف بن مازن عن معمر بن راشد عن ابن شهاب قال: أخبرنی محمد بن جبر عن أبیه قال لما قسم رسول الله ﷺ سهم ذی القربی بین بنی هاشم و بنی المطلب أتیته أنا و عثمان بن عفان فقلت: یا رسول الله هؤلاء إخواننا من بنی هاشم لا ننکر قفلهم لمکانک الذی وضعک الله منهم، أرأیت إخواننا من بنی المطلب أعطیتهم و ترکتنا و إنما قرابتنا واحدة فقال رسول الله ﷺ إنما بنو هاشم و بنو المطلب شیء واحد کذا»^۲.

۱. همان.

۲. العلامة ابوالحسن، الماوردی، الحاوی الکبیر، الماوردی، ج ۸، ص ۱۰۸۷.



استدلال به این خبر از چند جهت است:

۱) عثمان بن عفان و جبیر از أغنیاء قریش بودند و اظهار کردند که قرابت ما با پیغمبر ﷺ همانند بنی مطلب و بنی هاشم است. از این جمله این نکته برداشت می شود که غنی همانند فقیر است و غنی مانعی برای منع از خمس گرفتن نیست.

۲) در بنی هاشم و بنی مطلب هم أغنیاء وجود دارند و هم فقراء و پیغمبر ﷺ خمس را به آن ها اختصاص داد و در عبدشمس هم أغنیاء وجود داشتند و هم فقراء و پیغمبر ﷺ خمس را بر آن ها حرام کرد. پس این نکته دلالت دارد بر اینکه در خمس قرابت معتبر است نه فقر.

در فقه شافعی سهم یتیم اختصاص دارد به هر کسی که صغیر و فقیر باشد. پس کسی که پدر دارد حقی از خمس برای او نیست. چرا که از دیدگاه شافعی:

«الیتیم هو الذی لا أب له و لیس لبالغ فیه حق لأنه لا یتیمی بعد البلوغ یتیماً والدلیل علیه قوله ﷺ: لا یتیم بعد الحلم و لیس للغنی فیه حق و من أصحابنا من قال للغنی فیه حق لأن الیتیم هو الذی لا أباله غنیماً کان أو فقيراً و المذهب الأول لأن غنا بالمال اکثر من غناه بالأب فإذا لم یکن لمن له أب فیه حق فلأن لا یكون لمن له مال أولى»^۱.

یتیم کسی است که پدر ندارد و به بلوغ نرسیده است پس برای او در خمس حقی است. بعد از بلوغ به فرد یتیم نمی گویند و دلیل بر آن قول پیغمبر ﷺ است که فرمود: بعد از بلوغ یتیم نیست و برای کسی که غنی است حقی از خمس وجود ندارد. بعضی از أصحاب ما قائل هستند به اینکه برای یتیم مطلقاً خمس است چه غنی باشد چه فقیر باشد و قول ما این است که کسی

۱. ابواسحاق ابراهیم بن علی، شیرازی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۳، ص ۳۰۲.

که پدری ندارد و یتیم است در خمس برای او حقی است چون برای او مالی وجود ندارد.

از دیدگاه شافعی سهم مسکین اختصاص به هر محتاجی و نیازمندی دارد خواه فقیر باشد و خواه غنی باشد.

«وَأَمَّا سَهْمُ الْمَسَاكِينِ فَهُوَ لِكُلِّ مُحْتَاجٍ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ»^۱.

از دیدگاه شافعی ابن سبیل هر کس است که مسافریا در راه مانده در سفری که غیر معصیت است.

«وَأَمَّا سَهْمُ ابْنِ السَّبِيلِ فَهُوَ لِكُلِّ مُسَافِرٍ أَوْ مُرِيدٍ السَّفَرِ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ»^۲.

(ج) دیدگاه فقه حنفی

از دیدگاه فقه حنفی خمس در عهد پیامبر ﷺ بر ۵ سهم تقسیم می شد (سهم خدا و رسول ﷺ، سهم ذی القربى، سهم مسکین، یتیم و ابن سبیل) اما بعد از وفات پیامبر ﷺ سهم نبی ﷺ ساقط می شود و سهم ذی القربى همانند سایر فقراء به جهت فقرشان به آن ها داده می شود نه به جهت قرابت.

«عند أبي حنيفة: كان الخمس في عهد النبي ﷺ على خمسة أسهم، سهم

الله ورسوله وسهم لذوى قربي وسهم للمساكين وسهم لليتامى وسهم

لأبناء السبيل وبعد وفاة النبي ﷺ سقط سهم النبي ﷺ وسهم ذوى

القربى فيأخذون بالفقردون القرابة»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. عمر بن إسحق بن أحمد الهندي الغزنوي سراج الدين، ابو حفص الحنفی، العزة المنيقة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبى حنيفة، ج ۱، ص ۱۷۰.



بنابراین از دیدگاه فقه حنفی خمس بر ۳ سهم تقسیم می شود (سهم یتیم، مسکین و فقیر).

از جمله دلائلی که قاتلین به این قول بیان کرده اند اجماع خلفاء راشدین بعد از پیامبر ﷺ است.

«أن الخلفاء الراشدين أجمعين قسموه على ثلاثة أسهم (على نحو و الخمس للیتامی و المساکین و ابن السبیل و قدم ذوالقربی الفقراء منهم علیهم و لاحق لأغنیاهم»^۱.

بنابر دیدگاه فقه حنفی:

الیتیم: «صغیر لأب له فیدخل فقراء الیتامی من ذوی القربی فی سهم الیتامی المذكورین دون أغنیائهم»^۲.

یتیم کسی است که صغیر بوده و پدری ندارد. پس فقراء یتیم از ذوی القربی هم در سهم یتیمی که ذکر شد شریک هستند البته نه أغنیاء از ذوی القربی.

همچنین از دیدگاه حنفی مراد از قربی:

«المراد بالقربی قربی النصرة دون القرابة بدلیل ماروی أنه ﷺ قسم غنائم خیبر فأعطی بنی هاشم و بنی المطلب و لم یعط بنی عبدشمس و لا بنی نوفل شیئاً. فقال عثمان و هو من بنی عبدشمس و جیرین مطعم و هو من بنی نوفل: یا رسول الله إنا لا ننکر فضل بنی هاشم»^۳.

۱. زین الدین بن ابراهیم بن محمد، ابن نجیم مصری، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵، ص ۹۷.

۲. همان.

۳. عمر بن إسحق بن أحمد الهندی الغزنوی، العزة المنیقة فی تحقیق بعض مسائل الإمام أبی حنیفه، همان، ص ۱۷۰.

مراد از قربی کسی است که به واسطه نصرت و یاری به پیامبر ﷺ نزدیک است نه نزدیکی به سبب خویشی.

به جهت اینکه روایت شده، پیامبر ﷺ غنائم خیبر را بین بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد و به بنی عبدشمس و بنی نوفل چیزی عطا نکرد. پس عثمان (از بنی عبدشمس) و جبیر بن مطعم (از بنی نوفل) به پیامبر ﷺ گفتند ما و بنی مطلب در قرابت مساوی هستیم اما شما به آن‌ها غنیمت دادید و به ما ندادید. پیامبر ﷺ فرمود: بنی هاشم و بنی مطلب از من جدا نبودند در جاهلیت و اسلام. پس پیامبر ﷺ علت استحقاق غنیمت را نصرت و مصاحبت و همراهی بنی هاشم و بنی مطلب بیان کرد نه قرابت آن‌ها و الا به بعضی‌ها عطا می‌کرد و بعضی دیگر را منع می‌کرد و نصرت پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند بعد از وفاتش. بنابراین ذوی القربی بعد از فوت نبی ﷺ استحقاقی ندارد و فقراء آن‌ها در اصناف سه گانه (یتیم، مسکین و ابن سبیل) داخل می‌شوند.

بنابراین از دیدگاه فقه حنفی خمس به ۳ سهم تقسیم می‌شود: (۱) سهم مسکین، (۲) سهم یتیم، (۳) سهم ابن سبیل.

همچنین سهم پیامبر ﷺ بعد از وفاتش ساقط می‌شود و ذی القربی چون به سبب نصرت پیامبر ﷺ در زمان حیات او خمس می‌برند بعد از وفات پیامبر ﷺ سهم آن‌ها نیز ساقط خواهد شد و فقط فقرا و مسکینان و یتیمان و ابن سبیلان از ذوی القربی خمس می‌برند.



د) تفاوت دیدگاه های (شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی) در مصارف خمس

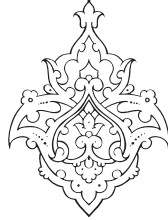
شافعی و حنبلی: خمس به پنج سهم تقسیم می شود. سهم رسول که صرف مصالح مسلمین می شود. سهم ذوی القربی که اختصاص به بنی هاشم و بنی مطلب دارد. و فرقی بین اغنیاء و فقراء در تقسیم خمس بین آنها وجود ندارد. سه سهم باقی مانده اختصاص به یتیم و مسکین و ابن سبیل دارد و فرقی نمی کند که از بنی هاشم باشند یا از بنی هاشم نباشند.

مالکی: خمس مختص به امام است که امام آن را براساس مصلحت خرج می کند.

حنفی: خمس به سه سهم تقسیم می شود. سهم رسول ﷺ بعد از مرگ ساقط می شود و سهم ذوی القربی بعد از مرگ رسول ﷺ ساقط می شود و به آنها از حیث فقر خمس داده می شود نه از حیث قرابة.



جمع بندی و نتیجه گیری



نتیجه‌گیری

خمس یکی از موضوعات فقهی چالش برانگیز میان شیعه و اهل سنت است. علی رغم اقوال و فتوای مختلف در آن، وجوبش مورد اتفاق فریقین است. امامیه و اهل سنت با استناد به آیه ۴۱ سوره انفال قائل به وجوب خمس هستند و ادای آن را از ضروریات دین می‌پندارند. پرداخت خمس علاوه بر اینکه دارای آثار فردی مانند رشد و کمال انسان است بلکه سبب حفظ کرامت اهل بیت علیهم‌السلام، تحقق احیای دین خدا، تأمین نیاز رهبر اسلامی و پیشبرد نظام اسلامی می‌شود. بین شیعه و اهل سنت دیدگاه مشترکی در خصوص موارد و منایع خمس است. هر دوی آن‌ها قائل به وجوب خمس در غنائم جنگی، معادن و کنوز هستند اما در حد نصاب آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. شیعه نصاب معدن و کنوز را ۲۰ دینار می‌داند. اما اهل تسنن گروهی از آن‌ها قائل به نصاب هستند و گروهی دیگر قائل به نصاب نیستند. همچنین امامیه معتقد به وجوب خمس در ارباب مکاسب، غوص، مال حلال آمیخته به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، هستند اما اهل تسنن اعتقادی به وجوب خمس در موارد یاد شده ندارند.

همچنین از دیدگاه امامیه خمس برشش سهم تقسیم می‌شود که سهم

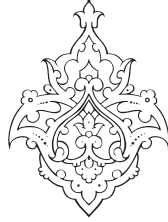
خدا و رسول ﷺ و ذی القربی مختص به امام علی (ع) است که در عصر غیبت در مصالح مسلمین مصرف می‌شود. از دیدگاه اهل سنت (شافعی و حنبلی) خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود، سهم رسول که صرف مصالح مسلمین می‌شود، سهم ذی القربی به منتسبین به هاشم از سمت پدر تعلق می‌گیرد و سه سهم باقی مانده به یتیم، مسکین و ابن سبیل تعلق می‌گیرد و در این میان فرقی بین بنی هاشم و غیر بنی هاشم نمی‌کند.

از دیدگاه مالکی خمس صرفاً اختصاص به امام دارد که آن را به حسب مصلحت خرج می‌کند از دیدگاه حنفی سهم رسول ﷺ بعد از مرگ ایشان ساقط است و ذی القربی به جهت فقر خمس می‌گیرد نه به جهت قرابة. بنابراین برخی از فرق اهل تسنن (شافعی و حنبلی) قرابة را در ذوی القربی شرط می‌دانند اما حنفی قائل به قرابت نیست.

پیشنهاده‌ها

موضوع خمس دارای ابعاد فقهی، تاریخی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و... است. در این نوشتار بعد فقهی آن مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین نیاز است که در ابعاد ذکر شده نیز مورد پژوهش و تحقیق قرار بگیرد. البته ذکر همه این ابعاد در دایره پایان نامه بنده نمی‌گنجد. لذا پیشنهاد می‌شود در دیگر ابعاد، مورد پژوهش قرار بگیرد.

منابع و مأخذ



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. احمد بن محمد ابن حنبل، ابوعبدالله، مسائل احمد بن حنبل رواية ابنه عبدالله، ج ۱، چاپ اول، بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۲. ———، مسند الامام احمد بن حنبل، شعيب الارنؤوط، عادل مرسد، ج ۱، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳. احمد بن فارس بن زكريا، ابوالحسين، معجم مقائيس اللغة، ج ۴، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴. ابن زهره، حمزه بن علي، فقه استدلالی ترجمه بخش غنية النزوع الى عملي الاصول والفروع، مهدي انجوى نژاد، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
۵. ابن ضويان، ابراهيم بن محمد بن سالم، منارالسييل في شرح الدليل، زهير الشاويش، ج ۱، چاپ هفتم، بی جا، المكتب الاسلامي، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸ و ۱۱ و ۱، چاپ سوم، بی جا، دارالفکر الطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۷. ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب الاسلامی، بی تا.
۸. ابوحفص الحنفی، عمر بن إسحق بن احمد الهندی الغزنوی سراج الدین، العزة المنيقة في تحقيق بعض مسائل الامام أبی حنیفه، ج ۱، چاپ اول، بی جا، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۹. أبی عیسی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، ج ۵، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. آل عصفوربحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۱. البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحيح البخاری، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۲. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۲، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ هـ. ق.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۹، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع؟)، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۴. —، وسائل الشیعه، ج ۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ ششم، تهران مطبعه پیام، ۱۳۷۹.

١٦. خويى، ابوالقاسم موسوى، منهاج الصالحين، ج ١، چاپ ٢٨، قم، مدينة العلم، ١٤١٠ ق.
١٧. دفتر تبليغات اسلامى شعبه خراسان رضوى، خمس چالش ها و راهكارها، ج ١، چاپ اول، قم، بوستان كتاب، ١٣٨٦.
١٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ١، سوريه، دارالعلم الدار الشاميه، ١٤١٢ هـ. ق.
١٩. زحيلي، وهبة بن مصطفى، تفسير الوسيط، چاپ اول، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٢ ق.
٢٥. الزركشى المصرى الحنبلى، شمس الدين محمد بن عبدالله، شرح الزركشى، ج ٤، چاپ اول، بى جا، دارالعبىكان، ١٤١٣ هـ. ق.
٢١. زمخشري، محمود، الكاشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ٢، چاپ سوم، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧.
٢٢. سعدى، ابو جيب، القاموس الفقهى لغة واصطلاحاً، ج ١، چاپ دوم، سوريه، دارالفكر، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٣. السيوطى، مصطفى بن سعد بن عبده، الرحيبانى مولدًا ثم الدمشقى الحنبلى، مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، ج ٢، چاپ دوم، بى جا، المكتب الإسلامى، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٤. شريف كاشانى، ملا حبيب الله، منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع، ج ٢، چاپ اول، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤٢٨ هـ. ق.





۲۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ج ۱، چاپ اول دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. الشیبانی، ابو عبدالله محمد بن الحسن، الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر لمن یطالع الجامع الصغیر، ج ۱، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲۷. الشیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، المذهب فی فقه الامام الشافعی، ج ۳، بی جا، دارالکتب العلمیه بی تا.
۲۸. شیخ بهائی، محمد بن حسین، جامع عباسی، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۰. طباطبائی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۰ م.
۳۱. طباطبائی بروجردی، آقا حسین، رساله فی الخمس، ج ۱، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، علی خراسانی و دیگران، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۳. _____، تهذیب الاحکام، ج ۴، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۳۴. ———، المبسوط فى الفقه الاماميه، ج ۱، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ. ق.

۳۵. العاصمى الحنبلى النجدى، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج ۴، چاپ اول، بى جا، ۱۳۹۷ هـ. ق.

۳۶. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، اول، قم، كتابفروشى داورى، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۳۷. عبدالله بن احمد بن محمد، ابو محمد موفق الدين، المغنى، ج ۱۴، بى جا، موقع الإسلام، بى تا.

۳۸. عبدالله بن احمد بن قدامة الجماعلى المقدسى، ابو محمد موفق الدين، الكافى فى الفقه الامام احمد، ج ۳، چاپ اول، بى جا، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۳۹. عكبرى، محمد بن نعمان، المقنعة، ج ۱، چاپ اول، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد (؟ ره؟)، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۴۰. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، ج ۴، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۴۱. قربانى لاهيجى، زين العابدين، تفسير جامع آيات الأحكام، ج ۳ و ۴، چاپ سوم، تهران، سايه، ۱۳۸۴.

۴۲. قرشى، على اكبر، تفسير أحسن الحديث، چاپ سوم، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۷۷.



۴۳. القرطبی، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقصد، ج ۲، بدون طبعه، القاهرة، دارالحديث، ۱۴۲۵ هـ. ق.

۴۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الکافی، ج ۷، چاپ اول، تهران، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ هـ. ق.

۴۵. محمود، عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه، ج ۳، بی تا، بی جا.

۴۶. مترجمان، ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

۴۷. مشکینی، میرزاعلی، مصطلحات الفقه، ج ۱، بی جا، بی تا.

۴۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چاپ دوم، بی جا، دیبا، ۱۳۸۶.

۴۹. مغنیه، محمد جواد، الفقه على مذاهب الخمسه، المطبعة السابقة، بی جا، کانون الثاني (ینایر)، ۱۹۸۲ هـ. ق.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلاميه، ۱۳۷۴.

۵۱. موسوی همدانی، محمدباقر، ترجمه تفسير الميزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۷۴.

۵۲. المارودی، العلاقه ابوالحسن، الحاوی الكبير، المارودی، ج ۸، بیروت، دارالفکر، بی تا.

٥٣. المطلبى القرشى المكى، الشافعى ابو عبدالله محمد بن ادريس بن عبد مناف، الأم، ج ٢، بدون طبعة، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ هـ. ق.

٥٤. نجفى، محمد بن حسن، جواهرالكلام فى شرح شرايع الاسلام، ج ١٦، چاپ هفتم، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

٥٥. النفراوى، احمد بن غنيم بن سالم، الفواكه الدوانى على رسالة ابن ابى زيد القيروانى، رضا فرحات، ج ٢، موقع مكتبة المدينة الرقمية، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.

٥٦. يزدى، مرتضى بن عبدالكريم حائرى، كتاب الخمس، ج ١، چاپ اول، قم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٨ هـ. ق.

